

سرمقاله

اعدام، "کلید" روحانی برای حل مشکلات!

... در دوره کوتاه زمامداری روحانی، علاوه بر دهها مورد اعدام که با نام "مجازات قاچاقچیان مواد مخدر" صورت گرفته دهها تن از فعالان سیاسی، فعالان اقلیتهای مذهبی و ملی و مخالفان رژیم نیز برغم تمامی اعتراضات به دار آویخته شدند. ویژگی دیگر اعدامهای فزاینده در ایران این است که طبق معمول و بنا به گزارشات منتشره این اعدامها "فقرا" یعنی طبقات محروم و زحمتکش و همچنین "اقلیت" های ملی یا دینی را هدف قرار داده است. در یکی از گزارشات اخیر نهادهای موسوم به "حقوق بشری" که مساله "اعدام" ها در جمهوری اسلامی حوزه اصلی فعالیتشان را تشکیل می دهد تصریح شده که با وجود "صحبت از اصلاحات" در شرایط فعلی "کاربرد فراوان مجازات اعدام در ایران به صورت نامتناسبی اقوام اقلیت و فقرا" را در ایران هدف قرار داده است. ...

صفحه ۲

یادی از مبارزات صیادان دلاور بندر انزلی



مهر ماه مصادف با ۳۴مین سالگرد قتل عام وحشیانه صیادان زحمتکش و مبارز بندر انزلی به دست رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی ست. در تاریخ ۲۴ مهر سال ۱۲۵۸، یعنی کمتر از ۸ ماه پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، حرکت اعتراضی و به حق صیادان که برای احقاق حقوق خود و اجحافات شرکت شبلات به پاخاسته بودند، توسط پاسداران سرمایه و امپریالیسم به خون نشست و بار دیگر به همگان نشان داد که این رژیم مدعی دفاع از "مستضعفان" هر جا که منافع نظام سرمایه داری وابسته و سرمایه داران زالو صفت را در خطر ببیند، از ارتکاب به هیچ جنایتی در حق توده های تحت ستم خودداری نمی ورزد. مبارزات صیادان در سال ۵۸ گرچه با گلوله پاسداران جمهوری اسلامی به خون نشست اما نقش مهمی در افشای چهره جنایتکار و وابسته به امپریالیسم رژیم جمهوری اسلامی و دار و دسته خمینی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک زحمتکشان ما ایفا کرد. یاد تمامی جانبازان مبارزات صیادان زحمتکش گرامی باد!

"دیپلماسی جدید" و روابط ایران و آمریکا

(مصاحبه پیام فدایی با رفیق فریرز سنجری)

... به نظر من هر نیروی که بخواهد تحلیل صحیحی از رویدادهای جاری ارائه دهد قبل از هر چیز باید این واقعیت را در نظر بگیرد که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم است و به همین اعتبار در رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی این امریکاست که نقش تعیین کننده را دارد. یعنی اگر فشار تحریم ها سردمداران رژیم را به جانی برساند که به هر نرمش خائفانه ای هم تن بدهند، باز هم اگر سیاست غرب تداوم وضع بحرانی موجود را ایجاب کند فریاد های ملتسمانه رهبران جمهوری اسلامی و سیاست "تعامل سازنده" شان با جهان، راه به جانی نمی برد. فراموش نکنیم که قذافی همه پروژه اتمی اش را بسته بندی کرده و تحویل اربابانش داد با این حال با وی چنان برخورد کردند که همه می دانند و نیازی به تکرار نیست. سیاست یک رژیم وابسته، دنباله سیاست خارجی کشور های امپریالیستی می باشد و بر این مبنا و بر اساس چنین الزاماتی شکل می گیرد...

صفحه ۵

خروج ۶۰۰ میلیارد دلار از کشور!

... حال در ارتباط با خروج چنین حجم عظیمی از سرمایه از کشور به آه و ناله های ایدئولوگ های بورژوازی ایران توجه کنیم که مدعی اند که اگر فواین کار از این هم که هست بیشتر به ضرر کارگران تغییر کند سرمایه های خارجی تمایل بیشتری به ورود به بازار ایران و سرمایه گذاری پیدا می کنند و همیشه از فقدان سرمایه گذاری خارجی فریادشان به آسمان می رسد. در حالی که همین نمونه مورد بحث نشان می دهد که درد اقتصاد ایران کمبود سرمایه نیست. این هم آشکار است که کسانی هم که سرمایه های خود را به خارج منتقل کرده اند در جریان فعالیت اقتصادی خود در داخل کشور به عینه نشان داده اند که در راه استثمار هرچه شدیدتر کارگران به هیچ قانونی پایبند نبوده و نیستند. ...

صفحه ۱۷

بورژوازی و "یادمان" جانباختگان

کشتار سال ۶۷

(مصاحبه "راديو همراه" با رفیق بابک آزاد)

... دخالت نیروهای سرکوبگر، و نفوذی که نیروهای دشمن در صفوف نیروهای انقلابی و در مسائل کارگران و زحمتکشان می کنند، هیچ گاه بدون مشارکت کسانی که یک روزی ادعا می کردند که در کنار مردم بودند، انجام نشده. تأسف در این است که عده ای از کسانی که زندانی سیاسی بودند و در سالهای گذشته حتی در کنار نیروهای انقلابی به برگزاری مراسم یادبود اقدام می کردند، اینروزها از تمام آن مسائل گذشته و جاده صاف کن نیروهای امپریالیستی شده اند. تأسف این است که این افراد دیگر اعتقادی به مردم و مبارزات مردم ندارند و راه خودشان را کاملاً از مردم جدا کرده اند...

صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

- افزایش دزدی ناشی از فقر ... ۴
- بزرگداشت جان باختگان، برای کوبیدن نیرو های انقلابی ۱۴
- گزارش آکسیون های فعالین سازمان در آمریکا، انگلستان و نروژ ۱۶، ۱۹ و ۲۰
- قتل های زنجیره ای در ۱۸
- کمک های مالی ۲۰



اعدام،

"کلید" روحانی

برای

حل مشکلات!

جمهوری اسلامی در مقطع سفر روحانی به آمریکا برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل و مذاکره با مقامات آمریکایی در اوایل مهر ماه، با یک مانور فریبکارانه تعدادی از زندانیان اکثراً وابسته به "اصلاح طلبان" (یعنی بخشی از نمایندگان طبقه زالو صفت حاکم که خود برای حفظ نظام تلاش می کنند) را که یا بدون محاکمه و یا برغم اتمام دوره محکومیتشان در دوره احمدی نژاد همچنان در بند به سر می بردند را آزاد کرد. این عمل البته در حالی صورت گرفت که مقامات رژیم و وزارت اطلاعات جنایتکار آن، هنوز از افشای محل بازداشت و سرنوشت صد ها تن از جوانان و توده های دستگیر شده در جریان خیزش توده ای سال ۸۸ به خانواده هایشان خودداری نموده و حقوق اولیه و طبیعی این خانواده ها در کسب خبر از وضع عزیزان شان را وحشیانه نقض می کنند.

آویخته می شوند بعد از تحلیف آقای روحانی غیرقابل دفاع است" و "در زمینه تعداد زندانیانی که در پی محاکمات ناعادلانه و سوال برانگیز، حکم اعدام می گیرند و اعدام می شوند اوضاع بر همان روال قبلی است." (نقل قولهای فوق مربوط به اطلاعاتی نهادهای حقوق بشری و از جمله نهاد موسوم به "کمپین بین المللی حقوق بشر" در مهر ماه راجع به موج اعدامهای اخیر می باشند.)

اخبار و گزارشات مبنی بر تشدید فعالیت ماشین سرکوب جمهوری اسلامی و افزایش نگران کننده اعدامهای گسترده و پی در پی، در شرایطی منتشر می گردند که جمهوری اسلامی در مقطع سفر روحانی به آمریکا برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل و مذاکره با مقامات آمریکایی در اوایل مهر ماه، با یک مانور فریبکارانه تعدادی از زندانیان اکثراً وابسته به "اصلاح طلبان" (یعنی بخشی از نمایندگان طبقه زالو صفت حاکم که خود برای حفظ نظام تلاش می کنند) را که یا بدون محاکمه و یا برغم اتمام دوره محکومیتشان در دوره احمدی نژاد همچنان در بند به سر می بردند را آزاد کرد. این عمل البته در حالی صورت گرفت که مقامات این رژیم و وزارت اطلاعات جنایتکار آن، هنوز از افشای محل بازداشت و سرنوشت صد ها تن از جوانان و توده های ربوده و دستگیر شده در جریان خیزش توده ای سال ۸۸ به خانواده هایشان خودداری نموده و به این ترتیب حقوق اولیه و طبیعی این خانواده ها در کسب خبر از وضع عزیزان و جگر گوشه هایشان را وحشیانه نقض می کنند. اما روحانی فریبکار با علم به این موضوع در سفر یاد شده، طی سخنانی در جمع "اعضای شورای روابط

بطور متوسط، در این زمینه حتی دست احمدی نژاد منفور را از پشت ببندد. همچنین ۵۰ اعدام در فاصله تنها دو هفته، از ۲۰ شهریور تا سوم مهر ماه نیز "رکورد تازه" دیگری برای دولت روحانی نامیده شده است. و دهشتناک تر اینکه بخشی از این اعدام ها که هدفی جز کاشتن تخم ترس در دل مردم به جان آمده و گستردن فضای خفقان در جامعه ندارند، در ملاء عام صورت می گیرند.

آمار و ارقام منتشره در مورد چگونگی این اعدامها نشان می دهند که در دوره کوتاه زمامداری روحانی، علاوه بر دهها مورد اعدام که با نام "مجازات قاچاقچیان مواد مخدر" صورت گرفته دهها تن از فعالان سیاسی، فعالان اقلیتهای مذهبی و ملی و مخالفان رژیم نیز برغم تمامی اعتراضات به دار آویخته شدند. ویژگی دیگر اعدامهای فزاینده در ایران این است که طبق معمول و بنا به گزارشات منتشره این اعدامها "فقرا" یعنی طبقات محروم و زحمتکش و همچنین "اقلیت" های ملی یا دینی را هدف قرار داده است. در یکی از گزارشات اخیر نهادهای موسوم به "حقوق بشری" که مساله "اعدام" ها در جمهوری اسلامی حوزه اصلی فعالیتشان را تشکیل می دهد تصریح شده که با وجود "صحبت از اصلاحات" در شرایط فعلی "کاربرد فراوان مجازات اعدام در ایران به صورت نامتناسبی اقوام اقلیت و فقرا" را در ایران هدف قرار داده است.

در همین گزارش همچنین مطرح شده است که برغم تلاشهای روحانی برای ارائه یک "تصویر ملایم تر" از جمهوری اسلامی، "افزایش تعداد افرادی که به دار

شمار روزافزون اعدام ها در ایران بویژه در ماه های اخیر و سرعتی که این اعدامها پس از روی کار آمدن دولت روحانی به خود گرفته بار دیگر ماهیت ضد خلقی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و تبلیغات فریبکارانه رئیس جمهور جدید آن را با برجستگی تمام به منصف ظهور رسانده و خشم و نفرت مردم و افکار عمومی آزادخواه را برانگیخته است.

از زمان پایان "انتخابات" ریاست جمهوری رژیم که در آن ولی فقیه و بیت رهبری در جریان یک انتخابات "مهندسی" شده نام حسن روحانی را از صندوقها بیرون کشیده و وی را عوامفریبانه به عنوان رئیس جمهور "مدافع حقوق ملت" و فردی "میانه رو" و همچنین حاصل رای توده ها جا زده و با "کلید حل مشکلات" مردم به میدان فرستادند، تاکنون حداقل ۲۱۳ مورد اعدام های وحشیانه در ایران صورت گرفته و ثبت شده است. برای درک بهتر ابعاد جنایت پیشگی پنهان شده در ورای این رقم، کافی ست که به یک مقایسه نسبی دست بزنیم. در حالی که در طول ۲ سال آخر حکومت احمدی نژاد منفور، به موازات رشد بحران و تشدید ناراضی توده های به جان آمده تعداد اعدامها بطور کلی و اعدامهای در ملاء عام در ایران ۴ برابر نسبت به قبل افزایش یافته بود؛ (گزارش سازمان عفو بین الملل) اما اکنون به اعتراف خود نهادهای حقوق بشری، این روند "ادامه" یافته و انجام ۱۲۵ حکم اعدام از زمان مراسم تحلیف رئیس جمهور در ۱۲ مرداد تا ۱۱ مهر سال جاری باعث شده که رئیس جمهور "کلید" بدست رژیم، در زمینه گستردن بساط دار و اعدام، با ثبت یک "رکورد جدید" یعنی اعدام روزانه "دونفر"

و مختنق ساختن فضای جامعه تحت سلطه ما می باشد. دست یازیدن به اعدام و گستردن بساط دار و مرگ در زندانها و اعدام در ملاء عام، بویژه در شرایط بحرانی یکی از ابزارهای کثیف جمهوری اسلامی برای نایل آمدن به این هدف می باشد.

موج اعدامهای اخیر نشان می دهد که روحانی و دولتش برغم تمام تبلیغات زهر آگین و فریبکارانه رسانه های ارتجاعی، به هیچوجه تافته جدا بافته از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نیستند. او و دولتش جزئی از این نظام سرکوبگر بوده و موجودیت همه آنها در گرو بقای این نظام است. بخاطر همین واقعیت عینی ست که برغم تمامی ادعاهای "اصلاح طلبی" و "میانه روی" این مهره خادم نظام، از همان اولین روزهای زمامداری دولت روحانی، ما شاهد تشدید جو سرکوب و خفقان در جامعه بوده ایم. دولت روحانی نیز همچون دولت احمدی نژاد و هر دولت دیگری در این رژیم تنها برای حفظ منافع امپریالیست ها و سرمایه داران داخلی بر سر کار آمده و برای این منظور سرکوب توده ها و ایجاد اختناق شدید در جامعه در سرلوحه کارهای او و دولتش قرار دارد. امروز گستردگی حضور نیروهای سرکوب در تهران و اکثر شهر های بزرگ با بهانه مقابله با "بد حجابی" و ... به یک واقعیت روزمره در فضای جامعه ما بدل گشته و جمهوری اسلامی که خود می داند در خدمت گزاری به سرمایه داران داخلی و خارجی چه شرایط فاجعه باری برای کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های ستمدیده ایران بوجود آورده است، کوشیده تا با لشکر کشی به خیابانها و حاکم کردن فضای رعب و وحشت در دانشگاه ها و غیره و همچنین با دستگیری و اعدام و بگیر و ببند و گستردن بساط دار و شکنجه در سراسر کشور با احتمال شورش های اجتماعی مقابله و سلطه ضد خلقی خویش را حفظ کند.

سرعت و ابعاد اعدام ها در دوره کوتاه پس از روی کار آمدن روحانی یکی از نتایج ناگزیر وضعیتی ست که جمهوری اسلامی در آن به سر می برد و نشانگر این حقیقت است که با تداوم و تعمیق بحرانی که جمهوری اسلامی در آن گرفتار است، این رژیم به تداوم و تشدید فعالیت ماشین اعدام و سرکوب خویش در شرایط کنونی شدیداً نیازمند می باشد و روحانی برای هدایت و پیشبرد همین روند با تبلیغات اغواگرانه به صحنه فرستاده شده است.

با توجه به شدت یابی بحران اقتصادی و تاثیرات تحریمهای اعمال شده از طرف امپریالیست ها بر زندگی میلیون ها کارگر و زحمتکش، شرایط بسیار طاقت فرسایی برای آنها بوجود آمده است. در چنین شرایطی است که رژیم به طور فزاینده ای با رشد نارضایتی شدید و بالقوه انفجاری اقشار تحتانی و بی چیز جامعه مواجه شده است. تا جایی که تحت تاثیر رشد سرسام آور گرانی و بیکاری و فقر و گرسنگی ناشی از آن در بین میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان، این روزها شاهدیم که مقامات رژیم کرارا با اظهار نگرانی در مورد امکان "شورش" گرسنگان به هم هشدار می دهند. بیهوده نیست که "فقرا" بیش از پیش به یکی از آماجهای اصلی ماشین کشتار و اعدام جمهوری اسلامی تبدیل شده اند.

واقعیت این است که دائر شدن هر چه بیشتر بساط دار و اعدام در ماه های اخیر و افزایش رکورد تعداد اعدامها در دوره روحانی جز بیانگر ترس و وحشت رژیم جمهوری اسلامی از خشم و اعتراض کارگران و زحمتکشان و توده های جان به لب رسیده ایران و کوشش برای کاشتن تخم ترس در دل آنها و رعب افکنی در جامعه نیست. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با توسل به چنین روشی و تعرض به توده ها می کوشد تا به نیاز حیاتی طبقه حاکم برای بقای خود و نظام استثمارگرانه حاکم پاسخ دهد. به این معنا که با توجه به شدت یابی بحران اقتصادی و تاثیرات تحریمهای اعمال شده از طرف امپریالیست ها بر زندگی میلیون ها کارگر و زحمتکش، شرایط بسیار طاقت فرسایی برای آنها بوجود آمده است. در چنین شرایطی است که رژیم به طور فزاینده ای با رشد نارضایتی شدید و بالقوه انفجاری میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و اقشار تحتانی و بی چیز جامعه مواجه شده است. تا جایی که تحت تاثیر رشد سرسام آور گرانی و بیکاری و فقر و گرسنگی ناشی از آن در بین میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان، این روزها شاهدیم که مقامات رژیم کرارا با اظهار نگرانی در مورد امکان "شورش" گرسنگان به هم هشدار می دهند. بیهوده نیست که "فقرا" بیش از پیش به یکی از آماجهای اصلی ماشین کشتار و اعدام جمهوری اسلامی تبدیل شده اند. از سوی دیگر همانگونه که در طول تاریخ حیات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و زمامداری تمامی دار و دسته های رنگارنگ داخلی این رژیم نشان داده شده، چماق سرکوب و خفقان پاسخ اساسی این حکومت برای در هم کوبیدن خشم توده ها

خارجی آمریکا" در نیویورک هنگام پاسخ به سئوالی در مورد "وضع زندانیان" در ایران با فریبکاری تمام ادعا کرد" ما دلمان نمی خواهد کسی را در زندانها ببینیم و می خواهیم همه زندانها خالی باشند" (سایت بی بی سی ۴ مهر ماه ۱۳۹۲). اما اگر بجای ادعاهای عوامفریبانه، عملکرد دولت روحانی یعنی گسترش چشمگیر اعدامها و موج جدید بگیر و ببند و سرکوب وحشیانه مخالفین و انباشتن سیاهچالها از انبوه زندانیان را معیار قرار دهیم، عمق این دروغ "گولیزی" رئیس جمهور رژیم بهتر عیان می گردد. تشدید اعدامهای روزمره در زمان کمتر از سه ماه زمامداری دولت روحانی با توجه به بحرانی که رژیم جمهوری اسلامی در آن غوطه می خورد و تجربه "پاکسازی" زندانها در دهه ۶۰، این باور عمومی را دامن زده که رئیس جمهور کنونی همچون سیاست دوره موسوی و رفسنجانی جنایتکار در آن دوره در صدد است تا با توسل به کلید "اعدام" نهایتاً زندانهای رژیم را از زندانیان "خالی" و مشکل زندانیان را به این شیوه ضد خلقی "حل" سازد!

رسوایی ناشی از چنین روندی ست که باعث شده تا صدای نهادهای مدعی "حقوق بشری" هم که با پژواک تبلیغات فریبکارانه بلندگوهای تبلیغاتی در زمان "انتخابات" از "امید" به "ایجادگشایش" در "انسداد سیاسی" حاکم بر جامعه تحت سلطه ما توسط روحانی دم می زدند و در مقایسه با دوره احمدی نژاد منفور دل به "اعتدال" ادعایی رئیس جمهوری جدید رژیم بسته بودند و از انتصاب وی "استقبال" می کردند بلند شود. روند دائم التزاید اعدامها در دوره روحانی و مقایسه آن با دوره قبلی، باعث شده تا اینها نیز پس از مدت کوتاهی با انتشار بیانیه هایی ضمن اعتراف به ادامه "اوضاع به روال سابق"، از "بحرانی" شدن اوضاع حقوق بشر در ایران در زمان دولت روحانی صحبت کنند و خواستار "توقف" در "روند فزاینده حکم اعدام" برای "مجازات متهمان" توسط "مقامات ایران" گردند. (بیانیه کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران- ۱۶ مهر ۱۳۹۲)

برای درک چرایی موج جدید اعدام ها و بگیر و ببندهای زمان صدارت روحانی - رئیس جمهوری که مدعی ست "دفاع از حقوق تضمین شده ملت در قانون اساسی" وظیفه او را تشکیل می دهد- باید اساساً بر وضعیت جامعه تحت سلطه ما و بحرانی که سر تا پای رژیم جمهوری اسلامی را در بر گرفته است متمرکز شد.

جامعه تحت سلطه ما ملغی نخواهد شد و حتی تخفیف نخواهد یافت. با مطالعه تمام تاریخ نظام سرمایه داری می توان دید که بکارگیری مجازات اعدام به قول مارکس نه باعث "ارعاب" دائمی و نه "اصلاح" جامعه شده است. به همین گونه در حکومت جمهوری اسلامی که متکی بر یک استبداد خشن و اعمال قهر عریان در تمام زوایای حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توده ها بوده، اعدام های وحشیانه ای که این رژیم در سطح جهانی همیشه یکی از رکورددارانش بوده، هیچگاه نه باعث از بین رفتن جرمهای اجتماعی و نه حتی تخفیف آنها در جامعه تحت سلطه ما شده است. در نتیجه هیچ کس نمی تواند ادعای مبارزه برای برکنندگی و الغاء مجازات اعدام را داشته باشد بدون آن که "عمیقاً خواستار دگرگونی سیستمی" گردد که "منشاء و منبع تغذیه جرم و جنایت در جامعه می باشد". (کارل مارکس، مجازات اعدام - ترجمه اشرف دهقانی)

بنا بر این تنها با نابودی این رژیم ددمنش و قطع هر گونه وابستگی به امپریالیست ها توسط توده های به پا خاسته و انقلابی است که یک گام اساسی و مهم در جهت ایجاد شرایطی برداشته خواهد شد که نهایتاً به پایان شکنجه و اعدام و پایه ریزی جامعه ای بیانجامد که در آن اصولاً نیازی به کاربرد چنین مجازاتی موضوعیت خود را از دست خواهد داد.

نظام استثمارگرانه و رژیم تبهکاری سازمان یافته که وی برای تضمین بقای عمر آنها در شرایط بحرانی، لبخند به لب و صد البته شمشیر به دست، به میدان فرستاده شده است. در نتیجه تداوم اعدام ها و گسترش فضای خفقان و وحشت بخشی جدایی ناپذیر از کار دولت روحانی خواهد بود. افشای تبلیغات مردم فریبی که به نفع دار و دسته روحانی و تطهیر چهره ننگین رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی از طریق "میانہ رو" خواندن وی براه افتاده بخشی از مبارزه برای سرنگونی این رژیم دار و شکنجه و تمامی دار و دسته های ارتجاعیست است.

نکته مهم دیگر این است که تجربه بیش از سه دهه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی نشان داده که اساساً حیات این رژیم در هر شکل و شمایل و آرایش، با استفاده از قهر عریان و شکنجه و اعدام بر علیه طبقات محروم جامعه و مخالفان نظام گره خورده است. بیهوده نیست که جمهوری اسلامی به مثابه تجلی یک دیکتاتوری امپریالیستی متکی بر سرنیزه و قهر عریان یکی از رکوردداران مجازات اعدام (تازه بر اساس آمار رسمی و نه اعدام های اعلام نشده) در سطح جهان است. در نتیجه تا زمانی که این رژیم باقی ست با جایجایی مهره هایی نظیر موسوی و رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد و روحانی و ... همانطور که تجربه عینی نشان داده است، اعدام و سرکوب و شکنجه در

هم اکنون بنا به آمار های منتشر شده صد ها زندانی که بخشی از آنها با جرمهای "امنیتی" در سیاهچالهای حکومت به سر می برند در زیر حکم اعدام فرار دارند که اجرای این احکام به دلایل مختلف و از جمله مقاومت و مبارزه خانواده های زندانیان هنوز عملی نشده است. نیروهای انقلابی باید با هر آنچه که در توان دارند برای آگاه سازی افکار عمومی و افشای چهره ضد خلقی جمهوری اسلامی به منظور توقف احکام اعدام زندانیان کوشش کنند.

در شرایط ملتهب و آستان انفجار در جامعه تحت سلطه ما نیروهای آگاه و بویژه جوانان مبارز و انقلابی باید به یکی دو نکته اساسی توجه و آنها را راهنمای مبارزات خود قرار دهند. اول آن که رئیس جمهوری که دستگاه های تبلیغاتی دولتهای غربی و رژیم حاکم یکصدا کوشیده اند تا او را تافته جدا بافته ای از احمدی نژاد و یا شخص رهبری جازده و به افکار عمومی مردم رنجیده ایران غالب کنند، دارای هیچ تفاوت اساسی با هیچ یک از روسای جمهور قبلی نظام یعنی اسلاف تبهکاری نبوده و نیست. بر عکس نگاهی به ترکیب "امنیتی" کابینه او و موج اعدامهایی که وی در طی مدت کوتاه زمامداریش "رکورد" دار آن شده است، نشان می دهد عملکردها و سیاستهای رئیس جمهور باصطلاح "میانہ رو" کنونی به دقت و قاطعانه در جهت پاسخ به ضرورت حفظ

افزایش دزدی ناشی از فقر، در انگلستان

روزنامه انگلیسی "دیلی میرور" روز سه شنبه ۲ مهر ۱۳۹۲ در مورد گرسنگی خانواده های انگلیسی در ایالت لانکشر واقع در شمال انگلستان خبر داده و نوشت که گرسنگی در میان مردم این ایالت به چنان حدی از بحران رسیده است که بسیاری از آنها برای رفع نیازهای غذایی خود دست به دزدی از فروشگاه های غذایی می زنند.

بر اساس این گزارش، رئیس پلیس ایالت لانکشر انگلیس اعلام کرده که: "روزانه شکایت های فزاینده ای مبنی بر سرقت مواد غذایی اساسی نظیر گوشت و پنیر توسط خانواده های نیازمند دریافت می کنیم." وی سپس در ادامه این مطلب اضافه می کند که: "اکثر سارقان، برای نخستین بار مرتکب این جرم شده اند و پس از بازداشت، به پلیس اعتراف کرده اند که مواد غذایی را برای سود اقتصادی نمی دزدند، بلکه فقط می خواهند شکم خانواده را با آن سیر کنند". در ادامه این گزارش دردناک، روزنامه دیلی میرور فاش می کند که دادگاه های ایالت لانکشر در حال بررسی تعداد زیادی پرونده مربوط به سرقت مواد غذایی هستند که از میان آن ها می توان به پرونده زنی ۲۷ ساله اشاره کرد که قوطی کنسروی با قیمت یک لیبره استرلینگ و ۸۵ پنس دزدیده است، یکی دیگر از سارقان، مردی است که قوطی کنسرو گوشت گاو دزدیده و یک مرد ۶۰ ساله نیز پاکت پنیری با ارزش ۴ لیبره استرلینگ سرقت کرده است. مقامات ذریبند اعتراف کرده اند که کسانی که برای تامین نیازهای خوراکی خود دست به ارتکاب "جرم" دزدی می زنند، آشنائی هستند که نمی خواهند خفت گدائی و تکدی گری را بپذیرند.

خبر فوق بیانگر آن است که سرمایه داران این کشور یا همان امپریالیست های انگلیس در حالی که با غارت منابع طبیعی کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران و با استثمار شدید نیروی کار در این کشورها، به سودهای کلانی دست یافته و مافوق سود امپریالیستی به دست می آورند و در نتیجه تا کنون توانسته بودند از بروز چنین شرایط اسف باری در کشور خود جلوگیری کنند، امروز در چنان وضعیت بحرانی به سر می برند که طبقات پائین کشور خود را نیز آماج آزمندی های هر چه بیشتر خود نموده اند تا با سود اندوزی بیشتر شاید بتوانند از پس بحران عمیق اقتصادی که امروز سراپای جهان سرمایه داری را فرا گرفته است برآیند. تازه این در شرایطی است که هنوز هم آنها بحران های اقتصادی خود را عمدتاً بر دوش جوامع تحت نفوذ خویش سرشکن کرده و فقر و فلاکت دهشتناکی را به مردم این جوامع تحمیل می کنند.

واقعیتی که در این گزارش مورد تاکید قرار گرفته بار دیگر و بروشنی نشان می دهد که بورژوازی حاکم بر انگلستان جهت سود اندوزی هرچه بیشتر چگونه زندگی ستمدیدگان این جامعه را آماج آزمندی های خود نموده است. و اقشار فرو دست جامعه را در چه شرایط فلاکتباری قرار داده است.

"دیپلماسی جدید" و روابط ایران و آمریکا

(مصاحبه پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری)

توضیح: در هفته های اخیر "دیپلماسی جدید" و رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی به موضوع بحثی گسترده در وسایل ارتباط جمعی تبدیل شده است. در همین رابطه "پیام فدایی" مصاحبه ای با رفیق فریبرز سنجری انجام داده که به این ترتیب به اطلاع علاقه مندان می رسد.

مجریان ایرانی این مذاکرات خودشان آن را با قرارداد ۱۹۱۹ زمان قاجار مقایسه می کردند که سلطه انگلستان را بر ایران رسمیت می داد. و یا در طی سفر رابرت مکفارلین مشاور امنیت ملی آمریکا به ایران در سال ۱۳۶۵ که به رسوائی "ایران گیت" معروف شد چه خوش رقصی ها که نکردند و چه نرمش های قهرمانانه ای از خود نشان ندادند. و اتفاقاً همین روحانی (فریدون) که اخیراً به عنوان رئیس جمهور از کشکول خامنه ای بیرون آورده شده هم یکی از طرف های مذاکره سردمداران جمهوری اسلامی با هیات آمریکائی بود! بنابراین باید دانست که در تاریخ این رابطه، سردمداران جمهوری اسلامی همیشه حق آقائی ارباب را برسمیت آماده نرمش های به قول خودشان قهرمانانه و در واقع خائفانه بوده اند. اما مسئله این بوده که بنا به مصلحت آمریکا و شرایط شکل گیری جمهوری اسلامی روابط آن ها اساساً همواره پرخاشگری در ظاهر و همکاری در خفا بوده است. و این خاصیت در حالی که کاملاً با منافع آمریکا انطباق داشته قدرت مانور بزرگی هم به سردمداران جمهوری اسلامی داده است. در تأیید این نظر جدا از مواردی که برشمردم می توان به تلاش های دوران خاتمی اشاره نمود. در دوران خاتمی صد البته با اجازه خامنه ای از طریق سفارت سوئیس که حافظ منافع آمریکا در ایران می باشد طرح مشخصی جهت حل همه اختلافات موجود در روابط دو کشور به طرف آمریکائی ارائه شد که دولت بوش اصلاً به آن توجه نکرد و عملاً آن را در سطل آشغال انداخت. آن طور که بعد ها افشاء شد در این طرح جمهوری اسلامی به خیلی از مواردی که آمریکائی ها رویش دست می گذاشتند تن داده بود و "نرمش های قهرمانانه" نشان داده بود. مثال های متعددی در این رابطه وجود دارد که بررسی تک تک آن ها به روشنی نشان می دهد که اتفاقاً در این رابطه خواست و تمایل سردمداران جمهوری اسلامی در چگونگی تغییر آن، نقش تعیین کننده ای ندارد که حالا کسانی فکر می کنند و چنین جلوه می دهند که با آمدن روحانی و اظهار تمایل سران جمهوری اسلامی به بهبود روابط با آمریکا امکان حل مسئله به وجود آمده است. به نظر من مسئله را باید در این چهار چوب یعنی در وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم دید.

این دو کشور در ۳۴ سال گذشته روزی نبوده که به صورت مخفی و یا علنی با هم ارتباط نداشته باشند و دیپلمات های شان با هم نشست و برخاست نکرده باشند. در تاریخ این رابطه، سردمداران جمهوری اسلامی همیشه حق آقائی ارباب را برسمیت شناخته و آماده نرمش های به قول خودشان قهرمانانه و در واقع خائفانه بوده اند. اما مسئله این بوده که بنا به مصلحت آمریکا و شرایط شکل گیری جمهوری اسلامی روابط آن ها اساساً همواره پرخاشگری در ظاهر و همکاری در خفا بوده است. و این خاصیت در حالی که کاملاً با منافع آمریکا انطباق داشته قدرت مانور بزرگی هم به سردمداران جمهوری اسلامی داده است.

مشاور امنیت ملی شان در رسوائی ایران گیت "کیک و انجیل و کلت" هم به همپالگی های ایرانی خود هدیه دادند! را فراموش کند. ولی خوب مصلحت هر دو طرف این بوده که تاکنون این روابط را عمدتاً مخفی نگهدارند و مهم تر از آن همدیگر را دشمن سرسخت هم جلوه دهند. یکی پرچم آمریکا را بسوزاند و دیگری جمهوری اسلامی را از اجزای "محور شر" قلمداد نماید. در نتیجه برای درک روندهای جاری و سمت گیری آن ها نمی توان پیشینه روابط بین آمریکا و جمهوری اسلامی و چرایی آن را در نظر نگرفت و صرفاً مفتون تبلیغات و فضا سازی ای شد که بطور غالب بدان دامن زده می شود. به نظر من مسئله را باید در این چهارچوب دید. و اگر چنین کنیم آن گاه فوراً در می یابیم که تلاش برای حل مسائل فی مابین جمهوری اسلامی و آمریکا امری نیست که برای اولین بار امروز رخ داده باشد. چنین ادعائی از بنیان غلط بوده و نه با تاریخ این روابط همخوانی دارد و نه می توان فکر مذاکره و سازش با آمریکا را صرفاً به دولت روحانی نسبت داد. تازه این رژیم اساساً در سازش با آمریکا و متحدینش در کنفرانس گوادالوپ متولد شده و همواره هم به هر سازی که آمریکا زده رقصیده در نتیجه چنین تحلیلی چشم بستن بروی واقعیت است که سردمداران جمهوری اسلامی را صرفاً امروز و در نتیجه فشار تحریم ها در حال کرنش به قدرت های بزرگ نشان دهیم و فراموش کنیم که مثلاً این ها در جریان مذاکرات الجزایر که بعدها به "بیانیه الجزایر" معروف شد چه شاهکار هائی به خرج دادند تا جایی که

پیام فدائی: با روی کار آمدن روحانی (فریدون) و تبلیغ این که وی قصد دارد در فاصله زمانی کوتاهی بحران پروژه هسته ای را حل کرده و تحریم های اعمال شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل و قدرت های غربی و به ویژه دولت آمریکا را بر طرف کند، مدتی ست که بار دیگر مسئله روابط ایران و آمریکا توجه رسانه های جهانی را به خود مشغول نموده است. این امر با توجه به مکالمه تلفنی روحانی با اوباما ابعاد وسیع تری به خود گرفت و روزی نیست که شاهد حجم بالائی از مقاله و تحلیل رسانه های مختلف در این زمینه نباشیم. شما این مسئله را در چه چهارچوبی می بینید؟

پاسخ: بله این روز ها و به دنبال انتصابات اخیر و آغاز ریاست جمهوری روحانی (فریدون)، نامبرده خودش را نماینده حل بحران هسته ای و لغو تحریم ها جا زده و مدعی است که "کلید" حل این مشکل را در دست دارد. در داخل جامعه، در شرایطی که خشم و نارضایتی مردم از گرانی و بیکاری و .. افزایش می یابد، نیز اینگونه تبلیغ می شود که گویا روحانی با دیپلماسی اش "روند فزاینده تحریم ها" را متوقف کرده و باید منتظر اقدامات بعدی وی در بهبود رابطه با آمریکا بود؛ عملاً هم دیدار ها و مکالمات در سطح بالائی به طور علنی رخ داده که قبلاً سابقه نداشت. از طرف دیگر هم وزیر خارجه آمریکا از باز شدن "پنجره دیپلماسی بر سر برنامه اتمی ایران" سخن می گوید. و همه این ها باعث شده که رسانه ها دست به فضا سازی زده و این طور جلوه دهند که گویا ایران و آمریکا هیچوقت با هم رابطه نداشته اند و به دنبال این انتخابات و دیپلماسی روحانی است که به اصطلاح یخ روابط شان دارد آب می شود. به همین دلیل درست این میدانم که قبل از هر بحثی با توجه به فضا سازی ذکر شده که حجم بالائی از تحلیل های نادرست یکی از نتایج آن می باشد همین جا تاکید کنم که این دو کشور در ۳۴ سال گذشته روزی نبوده که به صورت مخفی و یا علنی با هم ارتباط نداشته باشند و دیپلمات های شان با هم نشست و برخاست نکرده باشند. بگذارید به مواردی اشاره کنم. مگر کسی می تواند نشست و برخاست هائی که در طی آن ها گاه آمریکائی ها از طریق

رژیم وارد ساخته که دیپلماسی جدید انعکاس آن می باشد. برای درک سیر رویدادها باید اولاً وابستگی رژیم به امپریالیسم را در نظر گرفت و روی آن متمرکز شد. ثانیاً هنگام پاسخ به این سؤال یک نیروی جدی باید در تحلیل خویش به این حقیقت هم توجه داشته باشد که وجود و تشدید تحریم ها در طول سال ها منافع بسیار بزرگ و چشم گیری برای محافل قدرتمند در داخل خود آمریکا و (در ایران) داشته و در "لغو تحریم ها" عکس العمل و تاثیر این نیروها را هم باید در نظر گرفت.

پیام فدائی: پس به نظر شما ابراد اصلی اکثر تحلیل های کنونی عدم توجه آن ها به وابستگی جمهوری اسلامی است؟

پاسخ: ببینید همان طور که گفتم در اکثر این تحلیل ها ما شاهد مستندات واقعی و عینی نیستیم. و در اکثر آن ها ادعا هائی می شود که اساساً واقعیت ندارند. مثلاً در جائی خواندم که نویسنده ادعا کرده بود که آمریکا بارها و در زمان های مختلف برای حل مشکلات اش با جمهوری اسلامی تمایل نشان داده و حتی چه پنهان و چه آشکار اقدام کرده اما همیشه با امتناع جمهوری اسلامی روبرو شده است. یعنی درست عکس آن چه در عمل رخ داده یعنی شب را روز جلوه دادن. و از سوی دیگر در اکثر آن نوشته ها با هویت مستقل قائل شدن برای رژیمی که تا بن استخوان به امپریالیسم وابسته است چنین جلوه می دهند که اگر مثلاً جمهوری اسلامی غنی سازی اورانیم را به زیر ۵ در صد محدود کند و یا فلان مرکز غنی سازی را ببندد غرب هم تحریم ها را لغو خواهد کرد. مثل این که غرب خواهان این تنش ها نبوده و این بحران ها صرفاً زاده افراطی گری آخوند هاست که در سه دهه گذشته نشان داده اند برای شان "حفظ نظام واجب واجبات است". در چنین تحلیل هائی مدعیان تحلیل رویدادها، ذهنی گری های خودشان را جای روند های واقعی می گذارند و بدفهمی ایجاد می کنند و این ایده های نادرست را اشاعه می دهند. در حالی که چنین ادعا و نظری متوجه این واقعیت نیست که **سیاست یک رژیم وابسته، دنباله سیاست خارجی کشور های امپریالیستی می باشد و اساساً بر این مینا و بر اساس چنین الزاماتی شکل می گیرد.** و نه مثلاً سرسختی "ولی فقیه" حاکم که زده به سرش تا "کیک زرد" داشته باشد! در پاسخ به سئوالات قبلی اشاره کردم که در دوران خاتمی، جمهوری اسلامی پیشنهاد های مشخصی برای حل مشکلات موجود در روابط دو کشور به آمریکا ارائه کرد که حتی همین امروز هم حجابیان در گفتگو با نشریه اعتماد مدعی است که "زمان آقای خاتمی مسائل داشت به نحو خوبی پیش می رفت" اما همین روند خوب با بی اعتنائی کامل و آگاهانه دولت بوش مواجه

این واقعیتی انکار ناپذیر است که تحریم ها که زمانی احمدی نژاد آن ها را کاغذ پاره می نامید چنان فشاری به رژیم وارد ساخته که دیپلماسی جدید انعکاس آن می باشد. برای درک سیر رویدادها باید اولاً وابستگی رژیم به امپریالیسم را در نظر گرفت و روی آن متمرکز شد. ثانیاً هنگام پاسخ به این سؤال یک نیروی جدی باید در تحلیل خویش به این حقیقت هم توجه داشته باشد که وجود و تشدید تحریم ها در طول سال ها منافع بسیار بزرگ و چشم گیری برای محافل قدرتمند در داخل خود آمریکا و (در ایران) داشته و در "لغو تحریم ها" عکس العمل و تاثیر این نیروها را هم باید در نظر گرفت.

زده می شود تا آن چه که باید گفته شود در حاشیه بماند و کسی نفهمد که این رابطه چرا تاکنون چنین بوده و این وضع در این فاصله طولانی به نفع چه نیروها و طبقاتی بوده و حالا هم چه عواملی احتمالاً ضرورت باز نگری به آن را در مقابل سیاست سازان دو طرف قرار داده است. به واقع در اکثر این تحلیل ها به همه چیز پرداخته می شود به جز آن چه که بدون توجه به آن هیچ تحلیلی با واقعیت هم خوانی نخواهد داشت که آن هم وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم می باشد.

پیام فدائی: اما به نظر می رسد این که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم می باشد در این واقعیت تغییری ایجاد نکند که به هر حال با روی کار آمدن روحانی و اعلام این که برای حل مشکلات روابط با غرب "اختیار تام" دارد و تاکید خامنه ای مبنی بر "نرمش قهرمانانه" در دیپلماسی جمهوری اسلامی تغییر و تحولی رخ داده است و امروز بر عکس دوران احمدی نژاد مسئله لغو تحریم هاست که تعیین کننده شده است؟

پاسخ: درست است که آن چه ذهن ها را به خود مشغول کرده و سؤال برانگیز شده است اتفاقاً همین مسائلی است که در مقابل چشم همگان دارد رخ می دهد. بالاخره وزیر خارجه جمهوری اسلامی در نیویورک برای اولین بار با وزیر خارجه آمریکا دور یک میز نشست و رئیس جمهورش هم با رئیس جمهور "شیطان بزرگ" تلفنی صحبت کرده است اما مسئله بر سر صحبت "حسن" و "حسین" نیست مسئله بر سر تحلیل صحیح از این واقعیات و این روند هاست. واقعیت این است که اگر کسی، نیروئی و یا تحلیلی، واقعیت وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم را درک نکند و آن را در تحلیل خود در نظر نگیرد خوب راه به جائی نخواهد برد. این واقعیتی انکار ناپذیر است که تحریم ها که زمانی احمدی نژاد آن ها را کاغذ پاره می نامید چنان فشاری به

پیام فدائی: به تحلیل های گوناگونی که این روزها در رسانه ها منتشر می شود اشاره کردید. بگذارید به این تحلیل ها پردازیم. تحلیل هائی که اکثراً برای جمهوری اسلامی هویت مستقل قائل می شوند و آسمان و زمین را به هم می بافند تا نظرات غیر واقعی شان را عین واقعیت جلوه دهند.

پاسخ: واقعیت این است که هنوز چیزی نشده ما شاهد صدها تحلیل اکثراً ژورنالیستی و متأثر از تبلیغات آگاهانه سازمان یافته جاری در این زمینه هستیم. البته مذاکراتی شده اما هنوز نه این طرف بطور رسمی از پروژه هسته ای اش دست کشیده و نه آن طرف تحریم های تاکنونی را معلق کرده است. و از سوی دیگر هر دو طرف هم علناً بر ضرورت پنهان کاری در مذاکرات تاکید می کنند. بنابراین منطقی تر این بود که چنین تحلیل گرانی یا کمی صبر می کردند تا ببینند تماس های اولیه به کجا منجر می شود و یا حداقل تحلیل های خود را با استناد به فاکت ها و مدارک قابل قبول ارائه می دادند که متأسفانه اکثر چنین تحلیل هائی از فقدان آن شدیداً در رنج اند. اگر چنین تحلیلگرانی این برخورد را پیش می گرفتند آنگاه ما در شرایطی که هنوز هیچ توافق رسمی اعلام نشده شاهد تحلیل هائی نبودیم که بدون هیچ مدرکی در تحلیل رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی آن قدر پیش می روند که مثلاً حکم می دهند که آمریکا به خاطر نزدیکی با جمهوری اسلامی یار دیرینه اش یعنی عربستان سعودی را رها کرده و این امر مقامات عربستان را آن قدر ناراحت کرده که از سعود الفیصل وزیر امور خارجه شان خواسته اند که به عنوان اعتراض سخنرانی اش در مجمع عمومی سازمان ملل را انجام ندهد. در حالیکه همه قرائن نشان می دهد که حرکت اعتراضی عربستان بیشتر در رابطه با وضع سوریه و مسایل دیگر بود و کمتر به مذاکرات کنونی بین دولت های آمریکا و جمهوری اسلامی ارتباط داشت. و مهم تر این که این تغییرات در رابطه بین عربستان و آمریکا را باید در چهارچوب بزرگتری دید تا فهمید که چرا شاهزاده بندر بن سلطان مسئول سازمان امنیت عربستان امروز یادش افتاده که عربستان دیگر نمی خواهد "وابسته باشد!" یا در تحلیل های دیگری می بینیم که چنین جلوه می دهند که اسرائیل و لابی قدرتمندش در آمریکا اجازه نمی دهند که آمریکا به جمهوری اسلامی نزدیک شود. یعنی آمریکا به مثابه ارباب اسرائیل به چنان وضعی دچار شده که حالا نوکرش برای او سیاست تعیین می کند! بدون این که بخواهم نقش صهیونیست ها در آمریکا و نفوذ لابی طرفدار اسرائیل در این کشور را نادیده و انکار کنم اما چنین تصویری از رابطه اسرائیل با آمریکا از بنیان غلط است. خلاصه همه چیز گفته می شود بدون اینکه مدارک واقعی و عینی جهت تأیید آن ها ارائه شود و مهم تر این که این حرف ها

نامنی می آفریند شرایط برای حضور بیشتر نظامی و گسترش سلطه امپریالیستی تسهیل می شود.

پیام فدائی: همان طور که گفتید تداوم بحران اقتصادی نظام سرمایه داری و تنش آفرینی های دولت های امپریالیستی در سطح بین المللی واقعیاتی انکار ناپذیر است. همچنین با توجه به توضیحاتی که دادید نادرستی تحلیل هائی که وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم را درک نمی کنند نیز اظهر من الشمس است. حال بگذارید پرسیم که آن هائی که به سلطه نظم امپریالیستی در جهان باور داشته و جمهوری اسلامی را هم رژیممی وابسته می دانند روند های فعلی را چگونه باید ارزیابی کنند؟ بالاخره مگر روحانی در نیویورک به خبرنگاران نگفت "فضای مناسبات ایران و آمریکا با گذشته کاملا" تفاوت کرده است؟

پاسخ: به نظر من هر کس و هر نیروئی که بخواهد تحلیل صحیحی از رویدادهای جاری ارائه دهد قبل از هر چیز باید این واقعیت را در نظر بگیرد که جمهوری اسلامی رژیممی وابسته به امپریالیسم است و به همین اعتبار در رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی این امریکاست که نقش تعیین کننده را دارد. یعنی اگر فشار تحریم ها سردمداران رژیم را به جانی برساند که به هر نرمش خائفانه ای هم تن بدهند، باز هم اگر سیاست غرب تداوم وضع بحرانی موجود را ایجاب کند فریاد های ملت‌مسانه رهبران جمهوری اسلامی و سیاست "تعامل سازنده" شان با جهان، راه به جانی نمی برد. فراموش نکنیم که قذافی همه پروژه اتمی اش را بسته بندی کرده و تحویل اربابانش داد با این حال با وی چنان برخورد کردند که همه می دانند و نیازی به تکرار نیست.

اما در رابطه با این سخن روحانی که گفته "فضای مناسبات ایران و آمریکا با گذشته کاملا" تفاوت کرده است. باید تاکید کنم که اگر نمی خواهیم اسیر تبلیغات پر هیاهو رایج شویم قبل از هر چیز باید بگذاریم تا این ادعا در عمل، واقعی بودن خود را نشان دهد. چون بر کسی پوشیده نیست که وقتی که یک طرف فریاد "صلح" سر می دهد طرف مقابل کاری نمی کند که "جنگ طلب" جلوه کند. بلکه مسیری را در پیش می گیرد که به افکار عمومی نشان دهد که فریاد های صلح طلبی سران رژیم جدی نبوده و نیست. به خصوص که در همه جا قدرت های رقیب هم حضور دارند و بیکار نیستند. اما جدا از این تذکر ضروری باید بدانیم که از آن جا که همه واقعیات ۳۴ سال گذشته به روشنی نشان داده اند که این رژیم مجری شایسته ای برای پیشبرد سیاست های ضد مردمی امپریالیست ها بوده و هنوز هم می باشد و در نتیجه مساله تغییر آن فعلا در دستور

با توجه به بحران بزرگی که غرب با آن دست و پنجه نرم می کند، وجود وضع پر تنش در جهت منافعش می باشد. جنگ و میلیتاریسم یکی از مهمترین وسایل تخفیف بحران ها برای بورژوازی ست. چه در دوره بوش و چه امروز ما شاهد راه اندازی جنگ ها و شکل دادن به بحران ها و تداوم آن ها برای این جمله توجه فروش تجهیزات نظامی بوده و هستیم. بنیاد گرایی اسلامی، تروریسم و پروژه هسته ای جمهوری اسلامی عواملی بوده و هستند که به این امر خدمت می کنند. به بهانه تنشهای کنونی آمریکا و همپیمانانش سلطه خود را بر مناطق نفت خیز و بازار نفت گسترش دادند و و یا میلیارد ها دلار تجهیزات نظامی به کشور های منطقه فروخته اند.

میسر شده است که امپریالیست ها توانسته اند در لیبی و سوریه جنگ راه بیندازند و در عراق و افغانستان هم که هنوز روزی نیست که انفجار بمبی تعدادی را به هلاکت نرساند. و از سوی دیگر به بهانه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی و خطر "اسلام شیعه" این رژیم، امپریالیست ها میلیاردها دلار اسلحه به کشور های منطقه و "اسلام سنی" رژیم های منطقه فروخته اند. روشن است که کمکی که این جنگ ها و تنش ها به اقتصاد بحرانی و اوضاع شکننده شان تاکنون رسانده غیر قابل انکار می باشد. البته اشتباه نشود صادرات تجهیزات نظامی تنها خاصیت این بحران ها و تنش ها نیست. برای نمونه در شرایط رکود اقتصادی که تولید منطفا می خوابد و یا کاهش پیدا می کند و این امر هم بطور خود به خودی مصرف سوخت را کاهش داده و تقاضا را پائین می آورد از نظر قانون عرضه و تقاضا قیمت سوخت منطفا باید کاهش یابد اما ما شاهد چنین کاهش در قیمت انرژی در جهان که متناسب با حد رکود موجود باشد نیستیم. چرا قیمت سوخت سقوط نکرده است؟ چون که امپریالیست ها با اوضاعی که در لیبی به وجود آورده اند و نا امنی که در عراق دامن زده اند و تحریم نفتی که بر جمهوری اسلامی اعمال کرده اند عملا روزانه از عرضه چند میلیون بشکه نفت در بازار جهانی جلوگیری کرده اند و این امر باعث شده که قیمت ها همچنان در حدی که آن ها لازم دارند و با انحصارات نفتی خواهانش هستند بالا نگاه داشته شود. بنابراین، این ناامنی ها یکی از روش های مقابله با بحران خودی و انتقال بار آن بر دوش کشور های غیرخودی و سود اندوزی مضاعف است. چون بحث ما هم بر سر روابط آمریکا و جمهوری اسلامی است من دیگر به نتایج دیگر این بحران ها و تنش ها که تا حدی انعکاسی از عملی شدن نظریه "هرج و مرج سازنده" که کندولیزا رایس وزیر اسبق امور خارجه آمریکا از حامیان آن بود نمی پردازم. نظریه ارتجاعی ای که بر اساس آن در حالیکه ترور ها و بمب گذاری ها و بمب های کنار جاده، جان انسان های بیگناه را می گیرد و

شد. چرا چنین شد چون منافع آمریکا را تداوم اوضاع بحرانی و تنش های لازمه آن تامین می کرد. و گرنه جمهوری اسلامی برای به قول خاتمی کوتاه کردن "دیوار بی اعتمادی" با آمریکا تا جایی که می شد کوتاه می آمد و به هر کرنشی هم مبادرت می کرد. برای نمونه مگر در جنگ با افغانستان به اعتراف حجاریان به آن ها یعنی آمریکا "کمک هم" نکرده بود؟ اما علیرغم همه این کرنش ها و کمک ها باز هم دولت آمریکا، ایران را در محور شر قرار داد. می خواهم تاکید کنم که در این رابطه، این جمهوری اسلامی نیست که تعیین کننده است بر عکس این آمریکا و امپریالیست ها هستند که سمت حرکت را تعیین می کنند. بنابراین آن هائی که فکر می کنند با دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی همه چیز به روال معمول خواهد افتاد از قرار کاری به تصمیم طرف فائقه این رابطه ندارند.

پیام فدائی: گفتید که منافع آمریکا در زمان بوش، با اوضاع بحرانی و متشنج "تامین" می شد. اما پس چرا این تنش ها در دوران اوباما هم تداوم یافت در حالی که شرایط و سیاست ها عوض شده بود؟

پاسخ: واقعیت این است که با توجه به بحران بزرگی که غرب با آن دست و پنجه نرم می کند، وجود وضع پر تنش در جهت منافعش می باشد. چرا که جنگ و میلیتاریسم یکی از مهمترین وسایل تخفیف بحران ها برای بورژوازی ست. چه در دوره بوش و چه امروز ما شاهد راه اندازی جنگ ها و شکل دادن به بحران ها و تنش ها و تداوم آن ها برای این جمله توجه فروش تجهیزات نظامی بوده و هستیم. بنیاد گرایی اسلامی، تروریسم و پروژه هسته ای جمهوری اسلامی همه عواملی بوده و هستند که به این امر خدمت کرده و می کنند. فراموش نکنیم که باراک اوباما در سخنرانی اش در مجمع عمومی سازمان ملل از بحران کنونی به عنوان "بدترین بحران اقتصادی" نام برد و تاکید کرد که علیرغم برخی پیشرفت ها اما این پیشرفت ها "شککننده" بوده است. و گفت که همه تلاش دولت اش معطوف به خروج از این بحران می باشد. خوب می دانیم که آن ها به بهانه تنش های کنونی آمریکا و همپیمانانش سلطه خود را بر مناطق نفت خیز و بازار نفت گسترش دادند و آن را هر چه بیشتر به نفع خود شکل دادند و یا میلیارد ها دلار تجهیزات نظامی به کشور های منطقه فروخته اند. این ها، دو بخشی هستند که در شرایط بحران کنونی برای نمونه در آمریکا سود آوری خود را افزایش هم داده اند. این تنش ها یکی از طرُقی است که امپریالیست ها و آمریکا بار بحران های خودشان را به دوش کشور های تحت سلطه سر شکن می کنند. فراموش نکنیم که همین پیشرفت های شکننده ای که اوباما از آن ها سخن می گوید از جمله به این اعتبار

تحریم ها و هراس از انفجار خشم مردم به جان آمده ست. از سوی دیگر امر پوشیده ای هم نیست که هر سیاستی همان طور که به مجریانی نیازمند است تا زمان مشخصی هم امکان تداوم داره. مثلا جنگ ایران و عراق که جنگی امپریالیستی بود و در سازش آمریکا و شوروی شکل گرفته بود تا سال ها نیاز های این دو بلوک قدرت را تامین می کرد. اما در جریان عمل کار به جایی رسید که مجریان طرح، دیگر قادر به تداوم آن سیاست نبودند و به همین دلیل هم علیرغم همه آن شعار ها مبنی بر ضرورت تداوم جنگ از جمله شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" دیدیم که این ناتوانی به خاتمه جنگ منجر شد. و باز هم روشنه که هر سیاستی تیپ های خاص خودش را می طلبد. یادمان نرفته که وقتی که قرار بر جنگ بود رسانه های امپریالیستی خمینی و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی را عده ای آخوند فئاتیک متعصب و جنگ طلب قلمداد می کردند و وقتی که زمان پایان و خاتمه آن رسید یک باره جنایتکاری مثل رفسنجانی که خودش یکی از همه کاره های جنگ بود یک شبه شد مدره و میانه رو و سردار سازندگی. مزدوری که امروز افتخارش این است که امپریالیست ها به او می گفتند "easy man". حالا هم همین وضع حاکم است؛ وقتی که وظیفه مهم جمهوری اسلامی کوبیدن بر طبل پروژه هسته ای و تنش آفرینی بود تا امپریالیست ها آن را دستاویزی جهت ناامن سازی منطقه و گسترش سلطه خود و بازار یابی برای صنایع نظامی شان کنند، خوب لمین وقیحی مثل احمدی نژاد را به صحنه می فرستادند که با مزخرفاتی که می گفت همیشه به آتش بحران می ریخت و به آمریکا و امپریالیست ها امکان می داد که با برجسته کردن دشمنی به نام جمهوری اسلامی و ایجاد ناامنی و فضای تنش و جنگ، برای نمونه میلیارد ها دلار اسلحه به کشور های خاورمیانه بفرشند. بعد به بهانه جلوگیری از مسلح شدن جمهوری اسلامی به سلاح اتمی تحریم هایی اعمال کنند که عملا دودش به چشم کارگران و زحمتکشان برود و مردم تهیدست را به خاک سیاه نشانند. امری که کمر اقتصاد کشور را هم در هم شکست و امروز هم که وضع اقتصادی به جایی رسیده که حجم تولید و صدور نفت از نصف مقدار قبلی هم کمتر شده و خزانه دولت خالی شده و خودشان اعتراف می کنند که پولی در بساط باقی نمانده که حتی یارانه ها را پرداخت کنند. و وضعی پیش آمده که فردی مثل رفسنجانی در دوره انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲ اعلام کرد که بودجه دولت فاقد منابع شده آن هم در شرایطی که دولت "بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک ها و پیمانکاران بدهکار است". خوب در چنین اوضاعی منطقا باید سیاست را تغییر دهند و انکار هلوکاست زمان احمدی نژاد باید جای خود را به لغو برگزاری کنفرانس سالانه در باره صهیونیسم آن هم به دستور دولت روحانی بدهد تا به قول دستگاه تبلیغات دولت

نگرانی سردمداران جمهوری اسلامی امر بی دلیلی نیست. شورش گرسنگان احتمالی واقعی است و هیچ کس هم نمی داند که در صورت رخ دادن چنین شورش هایی چه پیش خواهد آمد. این وضع بطور طبیعی رژیم را به فکر تلاش برای لغو تحریم ها و کاهش فشار انداخته است. این است دلیل دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی و دست به دامن ارباب شدن تا شاید فرجی حاصل شود و البته یکی از نتایج چنین سیاستی هم امیدوار کردن و در انتظار نگهداشتن مردم معترض می باشد... به هیچ وجه نباید زود قضاوت نمود. دیپلماسی جدید احتمالا زمانی تغییری اساسی ایجاد می کند که غرب، حیات جمهوری اسلامی که کانال اصلی اعمال سلطه اش بر ایران می باشد و سلطه خودش را در خطر ببند.

پیام فدائی: بر اساس آنچه که تاکنون گفتید تغییر رابطه کنونی و "بهبود" و در واقع علنی سازی مناسبات دو طرف امر بعیدی نیست؟

پاسخ: همه تلاش من در این گفتگو این بود که نشان دهم مسائل موجود را باید در چارچوب اصولی ای که گفتم دید و بررسی کرد. و فراموش نکرد که همان طور که قبلا هم گفتم برخی محافل قدرتمند امپریالیستی در همین روزهای اخیر هم چنان به بهانه اتمی شدن جمهوری اسلامی و احتمال گذر پروژه هسته ای اش به مسائل نظامی بر طبل تنش می کوبند. و همین چند روز پیش بود که جان کری، وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد که نرسیدن به هیچ قرار و مداری با ایران "بهرتر از رسیدن به یک توافق بد است". و یا وندی شرمن معاون وزارت خارجه آمریکا در پاسخ به سئوال سناتور های آمریکائی مبنی بر این که چگونه می توان مطمئن بود که دولت ایران برای خریدن وقت به دیپلماسی جدید رو نیاورده است از این که فریبکاری بخشی از DNA را تشکیل می دهد صحبت کرد. که عملا معنایش فریبکار بودن ژنتیک رهبران جمهوری اسلامی بود؛ امری که واکنش تند طرف مقابل را برانگیخت. و احمد خاتمی هم در نماز جمعه در پاسخش گفت که ما هنوز "در صحنه جهاد" می باشیم. بنابراین همان طور که گفتم به هیچ وجه نباید زود قضاوت نمود. دیپلماسی جدید احتمالا زمانی تغییری اساسی ایجاد می کند که غرب، حیات جمهوری اسلامی که کانال اصلی اعمال سلطه اش بر ایران می باشد و -به این اعتبار- سلطه خودش را در خطر ببند.

پیام فدائی: آیا همین خطر ولی فقیه را به بازی با کارت روحانی و توسل به سیاست "تعامل سازنده" با "جامعه جهانی" و انداخته است؟

پاسخ: بدون شک دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی انعکاسی از فشار

کارشان نیست بنابراین اگر آمریکائی ها ببینند که تحریم ها چنان کمر اقتصاد ایران را شکسته که امکان خیزش مردمی و نابودی جمهوری اسلامی - و به این اعتبار به خطر افتادن منافع استراتژیک خود آنان - امری جدی و واقعی بدل شده طبیعی است که به ندای دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی پاسخ مثبت دهند.

بگذارید همین جا تاکید کنم که جمهوری اسلامی به هیچ وجه در شرایط مساعدی نیست و وحشت از شورش گرسنگان خواب را بر سردمدارانش حرام کرده است. در شرایط تعمیق روز افزون بحران اقتصادی نظام سرمایه داری حاکم که یکی از ویژگی هایش رکود و تورم توامان می باشد اوضاع اقتصادی کشور کاملا بحرانی است. در چنین شرایطی تبعات تحریم های اعمال شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل و تحریم های مجزای آمریکا و قدرت های غربی کمر رژیم را خم کرده است. تحریم هایی که زندگی مشقت بار مردم را فلاکت بار تر و دردناکتر هم نموده و گرانی و بیکاری ذاتی نظام سرمایه داری را تشدید کرده و به اعتراضات مردمی شدت بیشتری بخشیده است. برای جلوگیری از طولانی شدن این پاسخ تنها اشاره می کنم به این واقعیت که خودشان اعلام کرده اند تنها در ۸ سال دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد چیزی حدود ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده است. و روشن است که چنین فرار سرمایه ای خبر از عدم امنیتی که سرمایه گذاران مزبور احساس کرده اند می دهد امری که تبعات زیادی برای اقتصاد کشور در بر دارد. از سوی دیگر به گزارش بانک جهانی، جمهوری اسلامی با بالاترین نرخ تورم در سطح جهان روبروست و اقتصاد دانان بورژوا به دلیل بحران گریبانگیر نظام اقتصادی حاکم بر کشور راجع به "سونامی بیکاری" ای که در پیش است هشدار می دهند آن هم در کشوری که نرخ بیکاری اش هم اکنون هم خیلی بالاست و ما شاهدیم که هر روز دسته دسته کارگران را از کار اخراج می کنند. در شرایطی که کارگری که شانس داشتن کار دارد فریادش از گرسنگی خودش و خانواده اش به آسمان رسیده معنای بیکاری روشن است. بنابراین نگرانی سردمداران جمهوری اسلامی امر بی دلیلی نیست. شورش گرسنگان احتمالی واقعی است و هیچ کس هم نمی داند که در صورت رخ دادن چنین شورش هایی چه پیش خواهد آمد. این وضع بطور طبیعی رژیم را به فکر چاره و تلاش برای لغو تحریم ها و در نتیجه کاهش فشار انداخته است. این است دلیل دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی و دست به دامن ارباب شدن سردمداران جمهوری اسلامی تا شاید فرجی حاصل شود و البته یکی از نتایج چنین سیاستی هم امیدوار کردن و در انتظار نگهداشتن مردم معترض می باشد.

طرف آمریکائی و امپریالیسم می باشد که این رژیم در طول ۳۴ سال گذشته نشان داده مجری ارزشمندی برای آن ها بوده است.

با علم به این واقعیت در این گفتگو تلاش کردم با استناد به عملکرد تاکنونی این رژیم در جهت مصالح امپریالیست ها و رویدادهائی که در گذشته رخ داده و اکنون تا حد زیادی زوایای آن ها روشن و غیر قابل کتمان می باشد، چهارچوبی که باید رویداد های جاری را در آن دید و بررسی نمود را بیان کنم. بدون شک سیر رویداد ها در آینده هم چون سه دهه گذشته این چهارچوب به عنوان تنها چهارچوب درست طرح و بررسی رابطه ایران و آمریکا را بار دیگر به اثبات خواهند رساند. و نشان خواهد داد که چگونه سیاست های جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته دنباله سیاست خارجی کشور های امپریالیستی می باشد و اگر کسی، نیروئی و یا تحلیلی این واقعیت را در نظر نگیرد راه به جائی نخواهد برد.

پیام فدائی: با تشکر از شما پاسخ: پیروز باشید

قدرت های بزرگ است که تا کنون و در این سطح با دستاویز پروژه هسته ای جمهوری اسلامی اعمال گشته است. ما همواره گفته و معتقدیم که اگر حمایت ها و امداد های غیبی "شیطان بزرگ" و در واقع "فرشته رحمت" یعنی امپریالیسم از جمهوری اسلامی نبود مردم ما سال ها پیش این رژیم و سردمداران جنایتکارش را به زباله دان تاریخ انداخته بودند. همان طور که در پاسخ به پرسش های طرح شده گفتم و تاکید کردم بر عکس تبلیغات دولت های آمریکا و جمهوری اسلامی این دو رژیم از روز اول شکل گیری جمهوری اسلامی با هم در ارتباط بوده و در تمام این سال های طولانی دست در دست هم بر ضد کارگران و توده های ستمدیده ایران و منطقه گام برداشته اند. در نتیجه علنی شدن روابط آن ها علیرغم تغییراتی که بطور طبیعی با خود می آورد فاقد آن اهمیتی است که تبلیغ می شود. بنابراین چه دیپلماسی جدید به علنی شدن روابط منجر شود و چه سیاست قبلی یعنی پرخاشگری علنی در حین همکاری پنهانی روابط دو کشور را همچون گذشته شکل دهد تغییری در این واقعیت ایجاد نمی کند که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم بوده و هست و در رابطه وی با آمریکا نقش تعیین کننده همیشه با

روحانی "تعامل با جامعه بین الملل" به هم نخورد. و ولی فقیه جنایتکاری که با ریاکاری تمام دریکی از سخنرانی هایش قیافه می گرفت که "من دیپلمات نیستم انقلابی هستم" یک دفعه مدافع "ترمش قهرمانانه" و "تعامل سازنده" شود.

پیام فدائی: با تشکر از فرصتی که برای پاسخگوئی به این سئوالات گذاشتید به مثابه ختم کلام اگر هر صحبت دیگری دارید که مایلید با خوانندگان ما در میان بگذارید خوشحال می شویم که آن را طرح کنید؟

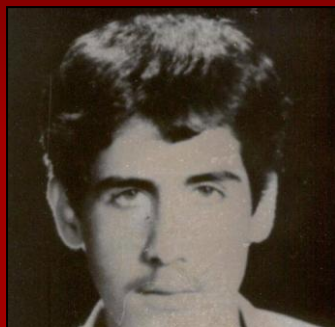
پاسخ: همان طور که سازمان ما همواره اعلام کرده ما مخالف هر گونه دخالت امپریالیست ها، چه نظامی و چه غیر نظامی در هر شرایطی در امور داخلی کشورمان هستیم. و درست در همین چهارچوب مخالف تحریم های قدرت های امپریالیستی می باشیم که عملاً زندگی مردم ستمدیده ما را در منگنه قرار داده است. ما همچنین در تقابل با تبلیغات ریاکارانه این قدرت ها معتقدیم که این تحریم ها نه به خاطر دفاع از حقوق پامال شده مردم ما بلکه بر عکس در راستای پیشبرد سیاستهای تجاوزگرانه آمریکا و

جاودان باد خاطره تابناک شهدای مهر ماه چریکهای فدایی خلق ایران که در مبارزه با

رژیمهای وابسته به امپریالیسم پهلوی و جمهوری اسلامی جان باختند!



رفیق ظاهره قاسمی



رفیق فرشید راجی



رفیق چنگیز قبادی



رفیق مهرانوش ابراهیمی

اسامی برخی از رفقای جانباخته:

(مهر ماه سال ۱۳۵۰) رفقا: مهرانوش ابراهیمی، چنگیز قبادی، سید نوزادی، محمد علی سالمی، منوچهر بهائی پور.

(مهر ماه سال ۱۳۵۳) رفقا: محمد رضا چمنی، حسن جان لنگوری

(مهر ماه سال ۱۳۵۴) رفقا: پروین فاطمی، فرشید فرجاد، رفیق پری، علی دبیری فرد

(مهر ماه سال ۱۳۵۵) رفیق رحیم خدادادی

(مهر ماه سال ۱۳۶۰) رفقا: عباس مکاری، غلامرضا سالاری، زاهد سجادی، کرامت قبادی، خسرو دانش ایران مبارکه، سروش نیکخواه،

محمد سعید خراسی، عارف بلوکی، مهناز نجاری، مریم دانش ایران مبارکه، فرشید راجی، احمد اسلامی، ظاهره قاسمی، محمد امین

ترابی، محمود خدادادزاده، فاطمه رخ بین، فتح الله فرید، ناصر مرادی، مهوش جوکار، اسماعیل باقری، حمید باقری،

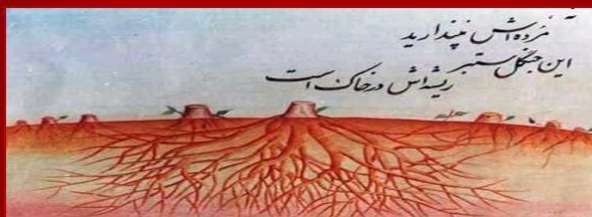
(مهر ماه سال ۱۳۶۱) رفقا: حسن بشیری، منوچهر نورافشار، علی اصغر گلستانه، اکبر ناصری، حسین احمدی، محسن میرفصیحی، یدالله

سالاری،

(مهر ماه سال ۱۳۶۲) رفقا: علی احمد سرخونی، موسی پیشداد، محمد رمضانپور، حسین روحانی، سیف الرحمان، راج احمد شاهی و ...

بورژوازی و "یادمان" جانباختگان کشتار سال ۶۷

(مصاحبه "راديو همراه" با رفيق بابک آزاد)



توضیح: آن چه در زیر می آید متن مصاحبه راديو همراه با رفيق بابک آزاد در مورد مراسمی می باشد که توسط نیروهای مدافع بورژوازی در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۳ در شهر تورنتو، ظاهراً به مناسبت کشتار تابستان ۶۷ برگزار شد. "پیام فدایی" متن این مصاحبه را از صورت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی تغییرات به اطلاع علاقه مندان می رساند.

و افغانستان، و دخالت آن ها در کشورهای عربی و در کشورهایمانند هندوراس، السالوادور، نیکاراگوئه، و غیره، و دفاع آن ها از حکومت های فاشیستی و ضدانسانی نشان می دهد که این ها (کشورهای امپریالیستی مانند کانادا) هیچ نوع نزدیکی با مبارزه انقلابی مردم ایران ندارند. اگر هم نیروهای وابسته به دولت های امپریالیستی مراسمی را به مناسبت مسئله سال ۶۷ برگزار می کنند، و حتی اگر پارلمان کانادا لایحه ای را تصویب می کند و جنایت ۶۷ را جنایتی علیه بشریت می نامد، فقط به خاطر این است که این قدرت را داشته باشند که در چانه زنی هایشان با دولت جمهوری اسلامی از این مسئله استفاده کنند. و یا بتوانند اگر روزی قرار باشد که در پی سرنگون کردن جمهوری اسلامی باشند، کسانی از میان این نیروهای ایرانی (نیروهایی که در چنین پروژه هایی با دولت های غربی همکاری می کنند) را به عنوان دوستان خود انتخاب کرده و توسط آن ها پروژه هایشان را پیاده کنند. حتی ما این روزها می بینیم که اگر سازشی بین حاکمیت ایران و دولت های غربی صورت بگیرد، این ها خیلی راحت می توانند از بستن سفارت هم عقب نشینی کنند و سفارت جمهوری اسلامی را باز کنند و حتی این لایحه را هم نقض کنند.

در واقع این نوع برنامه ها در جهت منافع طبقه کارگر و زحمتکشان و گرامیداشت یاد آن عزیزان و کسانی که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می تپید نیست، بلکه یک نوع مراسم حکومتی هست که منافع آن نهایتاً برای سرمایه دارها و طبقات بالادست است، و نه برای مردم ایران.

سؤال: رفيق بابک، شما در مورد ۵ ژوئن ۲۰۱۳ گفتید که مجلس کانادا لایحه ای را تصویب کرد که بر اساس آن کشتار تابستان ۶۷ توسط رژیم جمهوری اسلامی را (که آن موقع با سکوت همراهی کرده بودند) محکوم کرد. و به گفته دیگر، میشود گفت که این یادمان از طرف تعدادی که شما گفتید (و بیشتر راجع به آن اشخاص صحبت خواهیم کرد) بیشتر برای سپاسگزاری از دولت محافظه کار و احزاب کانادا بود تا در مورد کشتار ۶۷ و آن چه که در آن موقع رخ داد. آیا به نظر شما این چنین است؟

پاسخ: بله، می شود گفت که تا حدی این طور است. چون کسانی که این برنامه را تدارک دیده و برگزار کردند، روابط شان با دولت ها و نیروهای حاکم بر این کشورها کاملاً روشن است. واقعیت این است که تا به حال این مسئله کشتار زندانیان سیاسی، و مسئله زندانیان سیاسی از طرف خود نیروهای انقلابی و کسانی که هیچ گونه اعتقادی به این دولت ها نداشته و اعتقادی به این زد و بندها نداشتند، برگزار می شد. اتفاقی که الان افتاده این

مردم جهان مشخص شد و معلوم شد که رژیم هزاران زندانی سیاسی را در تابستان ۶۷ اعدام کرده و چنین جنایتی را مرتکب شده. بعد از آن، گروه های سیاسی، بازماندگان آن فاجعه، و نیروهای انقلابی هر سال به پاس بزرگداشت و گرامیداشت یاد و راه رفقا و دوستانی که جانشان را از دست دادند، مراسم هایی در شهرهای مختلف در دنیا برگزار می کردند. این مراسم ها همگی قابل ارج گذاشتن و احترام است، بخاطر همین این مسئله جنایات رژیم در ابعاد جهانی افشاء شد. ولی متأسفانه اخیراً ما شاهد هستیم که گروه ها و دستجاتی که هیچ تعلقی به نیروهای انقلابی ندارند و چشمشان به بالا و به دولت های غربی و امپریالیستی و زد و بندهایی از بالاست، مراسم هایی در این جهت (به ظاهر به مناسبت کشتار دهه ۶۰ اما درواقع همسو با منافع قدرت ها و دولت های امپریالیستی) برگزار می کنند. یکی از چنین مراسم هائی در ۲۰ سپتامبر امسال در هتل "چستنتات" در تورنتو برگزار شد. این مراسم توسط افرادی برگزار شد که ترکیبی از نیروهای طرفدار غرب بودند و کسانی که هیچ نوع اعتقادی به مردم و مبارزات مردم ندارند. نگاهی به ترکیب سخنران ها و مهمان های برنامه این واقعیت را نشان می دهد. سخنرانان را افرادی از حزب محافظه کار کانادا (حزبی که در حال حاضر در کانادا در قدرت است) و دو حزب دیگر کانادا، حزب لیبرال و حزب نئو دمکرات تشکیل می دادند. گرداننده این برنامه فردی به نام "کاوه شهروز" بود که وکیلی است که در همکاری با "پیام اخوان" و خیلی نزدیک به دولت (کانادا)، در پروژه های امپریالیستی همکاری و فعالیت می کند. چیزی که مشخص بود، این است که این مراسم در جهت پیشبرد سیاست ها و زد و بندهای دولت های امپریالیستی برگزار شد. این دولت ها همان طور که هیچگونه نزدیکی با طبقه کارگر و زحمتکشان و مبارزات آن ها در ایران ندارند، واقعاً دشمن طبقه کارگر و زحمتکشان هستند. سیاست های دولت های امپریالیستی در کشورهای خودشان و در کشورهای دیگر مانند عراق

راديو همراه: دوستان همراه، با رفيق بابک در ارتباط مستقیم هستیم. رفيق بابک، درود ما را بپذیرید.

بابک آزاد: با سلام و درود به شما، خسته نباشید.

مجری راديو: ما تماس هایی داشتیم در هفته های گذشته و بیشتر پرس و جو می کردیم در رابطه با کنفرانس و یا یادمانی که در تورنتو کانادا در پایان هفته گذشته، یعنی شنبه برگزار شد. من اسم این را می گذارم ترکیب به اصطلاح نامتعارف (ترکیبی که بیشتر از شما بشنومیم از طرف چه کسانی دعوت شده بود) که محل آن یکی از هتل های گران قیمت در تورنتو بود.

پاسخ: پیش از هر چیز، درود می فرستم به تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، درود بر آن ها، مخصوصاً شهدای دهه ۶۰، رزمندگانی که برای آزادی و سوسیالیسم و رهایی میهنمان از چنگال رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مبارزه کردند، درود بر آنان که قلبشان برای مردم می تپید و سرافرازانه ایستادند در برابر دشمن و سر تسلیم فرود نیاوردند و به آرمان های خودشان پایبند بودند. و درود بر هزاران نفر که در این راه شهید شدند. اوج کشتار دهه ۶۰، کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ بود که به دستور خمینی جلاد و با تأیید تمامی دار و دسته ها و جناح های رژیم جمهوری اسلامی، و با همدستی همه آن ها، این کشتار در زندان هایی که جمهوری اسلامی برپا کرده بود انجام شد، و طی آن هزاران فعال سیاسی و انسان هایی که برای آزادی مبارزه می کردند در تابستان ۶۷ به قتل رسیدند. از بعد از تابستان ۶۷ رژیم خیلی سعی کرد که این مسئله را مخفی نگه دارد، و مخفیانه اجساد کشته شدگان را با ماشین های حمل گوشت به گورهای دسته جمعی منتقل می کرد. اما از آن جایی که هیچ جنایتی مخفی نمی ماند، ابعاد این جنایت هم رفته رفته برای ملت و

این افراد خواهان مداخله قدرت های امپریالیستی در ایران هستند و به دنبال این هستند که تغییراتی در ایران (توسط قدرت های امپریالیستی) ایجاد شود و اینها هم به کارها و مشاغلی نان و آب دار گمارده بشوند. هم چنان که چنین تحولاتی را به روشنی در مورد کشورهای مثل عراق و جاهای دیگر دیده ایم. از جمله سخنرانان آن برنامه، بجز رضا مریدی، یک فرد دیگری به نام "خدیو" هم بود که از استان "کپک" کانادا آمده بود. خدیو نیز در زمان جنبش سال ۱۳۸۸ به جریان موسوم به "سبز" و مدافعین میرحسین موسوی و ضدانقلابیون اصلاح طلب نزدیک بود. یکی دیگر از سخنران های مراسم مزبور شخصی به نام "جیمز بز" نماینده حزب محافظه کار و "ایروین کوتلر" از حزب لیبرال و "پال دوئر" نماینده حزب "ان-دی-پی" و "کریم لاهیجی" که یکی دیگر از سخنران های برنامه بود.

سئوال: می توانید به ما بگوئید که فضایی که پرروز، در آنجا شما شاهد بودید، چگونه بود؟ در این سی و چند سالی که گذشته، ما بارها و بارها در شهرها و کشورهای مختلف گردهمایی هایی را دیده ایم. ولی این گردهمایی در آن هتل مجلل و در آن منطقه اقتصادی و تجاری تورنتو باید شکل و شمایل دیگری داشته باشد. اگر از آن فضا به ما بگوئید ممنون می شوم.

پاسخ: نوع سخنرانی ها و شکل برگزاری برنامه خیلی نزدیک به برنامه هایی بود که در خدمت احزاب حاکم و نیروهای سهیم در حاکمیت برگزار می شوند. به عنوان مثال، با این که ۹۰ درصد شرکت کنندگان ایرانی بودند اما در سخنرانی دکتر لاهیجی یک کلمه فارسی هم وجود نداشت و یک کلمه هم فارسی با مردم حرف نزد. سخنران های دیگر هم به زبان انگلیسی صحبت می کردند. کسانی که در برگزاری این برنامه دخالت داشتند نیروهایی هستند که بیشتر سیستم فعالیتی اشان لابی گری با افراد و جریان هایی است که در حاکمیت وجود دارند و اصلاً نگاه شان به مردم نیست. این افراد به دنبال تحولاتی هستند که با کمک نیروهای خارجی می توانند در ایران به وقوع بپیوندند. و آن برنامه هم در چنین فضایی بود و از (هویت) کسانی که آمده بودند مشخص بود که هر کدام از آن ها نیروهای نزدیک به جریاناتی هستند که به دنبال تغییر رژیم توسط قدرت های امپریالیستی می باشند. نیروهایی هستند که اعتقادی به مبارزات مردم ندارد. برگزار کنندگان آن مراسم چنین افرادی بودند. من می دیدم که کسانی که فعال بودند (در این مراسم) کسانی بودند که فعالیت هایشان در لابی گری و در "ان-جی-او" های امپریالیستی است. کسانی نبودند که از دل مردم و خود زندانیان سیاسی و بازماندگان کشتار ۶۷ آمده باشند. سیاست و نوع برنامه، محل

هیچ تأثیری ندارد. این ها (دولت های امپریالیستی) خیلی راحت ارتباطات خودشان را با عوامل رژیم جمهوری اسلامی دارند. خیلی راحت عمال جمهوری اسلامی به کانادا رفت و آمد می کنند و در کانادا (و در دیگر کشورهای امپریالیستی) سرمایه گذاری های بزرگی کرده اند. و همه نوع امکاناتی به آن ها داده شده است. نمونه مشخص آن "خاوری" است، اما تنها او نیست. مشت نمونه خروار است. بسیاری از عمال جنایتکار جمهوری اسلامی الان در کانادا هستند و خانواده هایشان در این جا به راحتی زندگی می کنند. اما برعکس، دولت کانادا با خیلی از پناهندگانی که جانشان را کف دستشان گذاشته و به کانادا پناهنده شده اند، برخورد غیرانسانی می کند، و تقاضای برخی از این مردم برای پناهندگی سیاسی پذیرفته نمی شود.

سئوال: رفیق بابک، شما ما را یاد مردم انداختید که در ایران هم راجع به کانادا می گویند که کانادا حیاط خلوت جمهوری اسلامی است. و با وصفی که شما کردید، مشخص است که این ها در پی حل مسئله ایران هستند. و حتی اگر او را محکوم می کنید، شاید در جای دیگر می خواهند یک پوئنی را از جمهوری اسلامی بگیرند و به دنبال آن هستند. در مورد اشخاصی صحبت کردید، به ویژه کاوه شهروز. اما در بین کسانی که در آن جا بیشتر نمود می کند، و در برنامه روز شنبه هم بود، فردی هم به نام "رضا مریدی" است. اگر درست گفته باشم، ایشان وزیر تحقیقات و نوآوری هستند و در سال ۱۹۹۱ به کانادا مهاجرت کرد و مدتی هم معاون سازمان حفاظت اشعه در کانادا بود، تا اینکه در ۱۰ اکتبر با اکثریت آرای که به دست آورد وارد مجلس شد. ایشان همان شخصی است که در معرفی فرزند شاه سابق به کانادایی ها، خیلی سنگ تمام گذاشت. ابتدا می خواهید در رابطه با این شخص صحبت کنیم که یکی از شرکت کنندگان و از پایه های اصلی آن گردهمایی بود؟

پاسخ: بله. البته رضا مریدی نماینده پارلمان محلی (استان) اونتاریو است، نه نماینده پارلمان کانادا. در آن مراسم هم رضا مریدی یکی از سخنران ها بود. او که در یک چنین جمع هایی حاضر می شود، اخیراً هم از یکی از آخوندهای یکی از مساجد جایزه گرفت. در این اواخر هم رضا پهلوی، پسر شاه سابق را به مجلس کانادا برد و خطاب به نمایندگان مجلس گفت که برایش دست بزنند و گفت که باید افتخار کنند که شاهزاده به کانادا آمده است. به هر حال، همه این ها (مانند رضا مریدی) عناصری هستند که در قدرت حاکمه هستند. مسئله این افراد، مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی در جهت اهداف طبقه کارگر و زحمتکشان نیست.

است که کسانی الان این برنامه ها را برگزار می کنند و این هزینه ها را متحمل می شوند، و این مراسم در جاهایی برگزار می شود که مردم حضوری در آن ها ندارند. و این مراسم ها خیلی تشریفاتی هستند و خیلی شبیه به مراسم دولتی. حتی محل برگزاری این مراسم در تورنتو نیز محلی نزدیک به محل زندگی ایرانی ها نبود، بلکه در مرکز شهر تورنتو و در "فاینشیل دیستریکت" (مرکز دفاتر سرمایه های مالی و تجاری) و محل بانک ها و هتل های گران قیمت برگزار شد. در مورد هزینه های برگزاری این مراسم هم هیچگونه شفافیتی وجود ندارد و معلوم نیست که هزینه های چنین برنامه هایی و هزینه هتل گران قیمت (که مراسم مزبور در آن جا برگزار شد) از کجا تأمین می شود. تم برنامه هم نشان داد که هدف از آن در واقع سپاسگزاری از دولت کانادا بود، و این موضوع صراحتاً هم در آن مراسم بیان شد. در واقع مسئله این است که بورژوازی و امپریالیسم همیشه در تلاش برای رخنه در همه جنبش های مردمی هستند. همان طور که آن ها در جنبش طبقه کارگر نفوذ می کنند و آن را از اهداف و آرمان های ضدسرمایه داری تهی می کنند و نهایتاً جنبش کارگری را تبدیل می کنند به اتحادیه های زرد که هدفشان فقط چانه زدن با سرمایه دار است، همان طور که آن ها جنبش زنان را به زائده ای در خدمت اصلاح طلبان حکومتی تبدیل می کنند، همانطور که جنبش دانشجویی را از درون تهی می کنند و آن را تبدیل می کنند به چیزی که بیشتر جنبه حقوق بشری پیدا می کند، همان طور هم تلاش می کنند که جنبش زندانیان سیاسی و مسئله افشای کشتار دهه ۶۰ و جنایت رژیم در تابستان ۶۷ را هم از آن مضمون انقلابی و ضدسرمایه داری خالی کنند و فقط مفهوم حقوق بشری به آن بدهند. در این مراسم های دولتی تلاش می کنند که آن رفقای بزرگی که در مقابل دشمن ایستادند و از آرمان های انقلابی و سوسیالیستی دفاع کردند را تبدیل به قربانیانی کنند که یک عده ای فقط اشک تمساح برای آن ها می ریزند، و ابدأ از اهداف و آرمان های آن ها و این که فعالیت آن ها در چه جهتی بوده، در این مراسم های فرمایشی حرفی زده نمی شود. و کلاً قضیه را ختم می کنند به این که عده ای قربانی بودند و رژیم جمهوری اسلامی مرتکب این جنایت شد. در چنین مراسم فرمایشی ای، ابدأ از آزادی خواهی و اهداف سوسیالیستی آن مبارزین و آرمان خواهی های آن ها و این که وابسته به چه سیاسی بودند حرفی زده نمی شود. طبیعی است که در چنین برنامه هایی، بیشتر به این پرداخته می شود که ما (برگزار کنندگان چنین مراسم فرمایشی) خیلی تشکر می کنیم از دولت محافظه کار کانادا که این لایحه را تصویب کرده که جنایت سال ۶۷ جنایتی علیه بشریت است.

اما سئوال این است که آیا این لایحه تأثیری در مبارزات مردم ایران دارد؟ عملاً

کرد. این دولت هزاران پلیس و نیروهای امنیتی از شهرهای مختلف کانادا را به تورنتو آورد و کاملاً شهر تورنتو را به یک شهر پلیسی و شبیه به حکومت های نظامی در کشورهای تحت سلطه، تبدیل کرد. این نشان می دهد که ظرفیت این ها در مقابل آزادی بیان و احزاب چقدر است. خیلی راحت تظاهرات مردم را سرکوب کردند. در عرض دو روز بیش از ۱۲۰۰ نفر را دستگیر کردند. استادیوم های ورزشی را خیلی سریع تبدیل کردند به پایگاه های نظامی و زندان ها. حتی به دخترهای جوان توسط پلیس ها برخورد خیلی بد و غیرانسانی شده بود. تمام این ها در روزنامه های این جا منتشر شد. این نشان می دهد که دولت کانادا در کجا ایستاده و از منافع چه کسانی دفاع می کند.

یک موضوع دیگری را که مایلیم به آن اشاره کنم این است که دخالت نیروهای سرکوبگر، و نفوذی که نیروهای دشمن در صفوف نیروهای انقلابی و در مسائل کارگران و زحمتکشان می کند، هیچ گاه بدون مشارکت کسانی که یک روزی ادعا می کردند که در کنار مردم بودند، انجام نشده. تأسف در این است که عده ای از کسانی که زندانی سیاسی بودند و در سال های گذشته حتی در کنار نیروهای انقلابی به برگزاری مراسم یادبود اقدام می کردند، حالا خیلی راحت این روزها از تمام آن مسائل گذشته و جاده صاف کن نیروهای امپریالیستی شده اند. در این رابطه، تأسف این است که این افراد دیگر اعتقادی به مردم و مبارزات مردم ندارند و راه خودشان را کاملاً از مردم جدا کرده اند و آن گذشته سیاسی و آن تجاربی را که در این رابطه داشتند، و میشود گفت که آن حیثیت انقلابی که شاید یک زمانی داشتند را خیلی راحت فروختند و در خدمت طبقات و اقشار ستمگر جامعه درآمده اند. آن ها خیلی راحت مسائلی که مربوط به نسلی از انقلابیون ایران است را مورد معامله قرار می دهند و در خدمت دشمنان ما قرار می گیرند.

سؤال: در کنفرانسی که بود، نقش نیروهای چپ در افشاء کردن آن و برخورد با این نوع کنفرانس های غلط چی بود؟ آیا برخوردی شد؟

پاسخ: یک عده ای موضع گرفتند و نظراتشان را اعلام کردند. ولی همیشه این طور نیست که مردم بتوانند خیلی راحت و صریح نظر خودشان را بدهند. ولی واقعیت خود مراسم و نوع برگزاری آن نشان داد که مردم و نیروهای انقلابی و مردمی که همیشه در چنین مراسمی شرکت می کردند، در این مراسم غایب بودند. این مراسم بیشتر کسانی را به خود جلب کرده بود که از نظر سیاسی نزدیک به جریان راست و جریان های طرفدار امپریالیست ها هستند و چشم شان به قدرت ها و حکومت هاست و اعتقادی به مردم و مبارزات مردم ندارند. ولی از آن جا که مسئله کشتار زندانیان سیاسی خیلی

سؤال: نگاهی در کانادا هست که می خواهد بگوید که کانادا خودش امپریالیست نیست و هر آن چه که داشته و دارد در حمایت از آمریکا انجام می دهد و خودش ناحالا هیچ کار ضدبشری و ضد حقوق بشری نکرده. به نظر شما تا چه اندازه می تواند این درست باشد. به خاطر این که ما تا چند دهه اخیر نقش کانادا را در حملاتی که در سومالی و در آسیا بوده، دیده ایم. این را چگونه می شود توجیه کرد که این آدم ها، که یک سری از ایرانی ها هم جزو آن ها هستند، این حرف ها را می زنند؟

پاسخ: اساساً سیاست های کشورهای امپریالیستی برپایه منافع سرمایه داران بزرگ و شرکت ها و تراست ها و کمپانی های بزرگ امپریالیستی است. و تمام سیاست خارجی آن ها، تمام لویجی که تصویب می کنند، تمام حرکت هایشان بر این اساس است. نتیجتاً هر نوع حرکتی که بر اساس منافع سرمایه داران زالوصفت باشد، طبیعتاً برعلیه کارگران و زحمتکشان است. دولت امپریالیستی کانادا در تمام پروژه های امپریالیستی که در دنیا اجرا شده، همواره در کنار دیگر کشورهای امپریالیستی دیگر، سیاست مشترکی را پیش برده اند. همان طور که گفتید، در سومالی، و مشخصاً در هندوراس، دفاع رژیم کانادا از رژیم هندوراس و شرایطی که در آنجا حاکم است، دفاع کانادا از آن دیکتاتوری مافیایی و فاشیستی که در آن جا حاکم است، سیاست دولت کانادا در افغانستان و منافی که کانادا در آن جا دارد، و پیشبرد آن منافع و دخالت نظامی دولت کانادا در افغانستان، این ها همه بر پایه منافع طبقات استثمارگر و برعلیه مردم تحت ستم در جهان است. و کسانی که به چنین توهمات (امپریالیست نبودن دولت کانادا) دامن می زنند قطعاً خودشان منافی در این جهت دارند و برای تطهیر خودشان یک چنین اراجیفی را می بافند که هیچکدام واقعیت ندارند.

اگر ما بخواهیم فقط نقش دولت کانادا را در سرکوب آزادی های سیاسی در اینجا بررسی کنیم، می توانیم به عنوان مثال به حوادث سال ۲۰۱۰ در این جا اشاره کنیم. در سال ۲۰۱۰، زمانی که در ۲۶ و ۲۷ ژوئن ۲۰۱۰، زمانی که سران ۲۰ کشور جهان و ۸ کشور بزرگ صنعتی جهان، در این جا جلسه داشتند، مردم، نیروهای انقلابی، جوان ها، دانشجویها، زنان، کسانی که آسیب دیده اند از این حاکمیت سرمایه داری و فشارهایی که هر روز به آن ها وارد می شود و حقوقی که هر روز بازپس گرفته میشود، هزاران نفر در تورنتو به خیابان ها آمدند که اعتراض کنند علیه سیاست های این کشورهای امپریالیستی و ضدخلقی. و دولت کانادا که لایحه محکوم کردن کشتار ۶۷ را در پارلمان تصویب کرده، یک بودجه بالاتر از ۱/۲ (یک و دو دهم) میلیارد دلار را برای سرکوب مردم در خیابان های تورنتو تصویب

سالن، اجرا کنندگان برنامه، خود برنامه، و حتی محتوای پوسترها و تزئینات سالن، کاملاً نشان دهنده نیروهایی بود که نگاه شان به حاکمیت است و به قدرت های امپریالیستی و نه به مردم، برگزارکنندگان برنامه نیروهایی هستند که با حکومت ها رابطه دارند، نه با مردم.

سؤال: شما یادآور شدید و گفتید که شخصی به نام "کاوه شهروز" گرداننده اصلی این گردهمایی و کنفرانس بود. ایشان وکیل هستند و در دوره های مختلف هم نقش مشاور به عنوان مثال "استیون هارپر" نخست وزیر سابق کانادا را به عهده داشته، درست است؟

پاسخ: نه، "استیون هارپر" نخست وزیر کنونی کانادا است. و من در مورد مشاور بودن ایشان اطلاعی ندارم. شاید اینجا و آنجا مطرح شده باشد، اما من اطلاعی ندارم. اما می دانم که ایشان و "پیام اخوان" وکلایی هستند که در یک سری پروژه ها که از طریق سازمان ملل و از طریق کشورهای امپریالیستی به اجرا درآمده، دخالت داشته اند.

سؤال: مشاورت با وزارت امور خارجه دولت کانادا را فکر می کنم دارد. چون از طرفی هم در رابطه با معادن آفریقا، ایشان وکیل سرمایه داران و زالو صفتانی هستند که در معادن آفریقا خون کارگران معادن آفریقا را می مکند. راجع به این شخص، و نوع نگاه شما به او که در پروژه های امپریالیستی شرکت دارد، و میشود گفت که پادوی امپریالیسم است، آیا این شخص شناخته شده است میان ایرانی ها؟ یا به عنوان شخصی که کلاس بالایی دارد و وکیل است، احترام خاصی برای او دارند؟

پاسخ: نه. اینها کسانی هستند که اخیراً وارد این بازی ها شده اند. آن ها کسانی نیستند که از یک سابقه فعالیت طولانی برخوردار باشند. و همان طور که گفتید از وکالت برای یک سری کمپانی ها در آفریقا، و حضورشان در پروژه ای که به اسم دفاع از حقوق بشر درست شده بود و بودجه ای از دولت آمریکا می گرفت، و مؤسسات حقوقی که به مناطق مختلف افرادی را می فرستند که سیاست های امپریالیستی را پیاده کنند، نقش دارند. و من در مورد آن که به عنوان وکیل در داخل جامعه ایرانی فعالیت کرده باشند، اطلاع مشخصی ندارم.

سؤال: ایشان سخنگوی کمپین کشتار ۶۷ هم هست.

پاسخ: بله، ایشان سخنگوی این کمپین هستند و فکر کنم تمام مسائل این کمپین ۶۷ توسط ایشان این طرف و آن طرف مطرح می شده.

حضور داشتند. همیشه سنت بوده که گروه های مختلف و انسان هایی که می خواستند تنفر و انزجار خود را از رژیم نشان دهند و جنایات رژیم را افشا کنند، در مقابل سازمان ملل تظاهرات برگزار کنند. امسال هم قطعاً ما و نیروهای دیگر در آن جا حضور خواهیم داشت و افراد دیگری هم حضور خواهند داشت. در شرایط کنونی که جمهوری اسلامی عاجز از حل بحران های خودش است، با شگرد جدیدی (به قول خامنه ای جنایتکار، با شگرد "نرمش قهرمانانه") این رئیس جمهور جنایتکار را می فرستد نیویورک و قرار است در آن جا ظاهراً توافقات و معاملاتی صورت بگیرد (با خواهد گرفت) که کلاً تمام این سیاست ها به خاطر نجات رژیم از بحران هایی است که سرپایش را گرفته، و ترس از شورش و انقلاب مردم است که واقعاً طی ۳۴ سال حاکمیت جنایتکارانه رژیم به ستوه آمده اند و قطعاً در یک مبارزه انقلابی تکلیف خودشان را با این رژیم روشن می کنند؛ تمام تلاش آن ها (جمهوری اسلامی) این است که خودشان را از زیر ضرب چنبن ضرباتی بیرون بکشند و بتوانند به حیات ننگین خود ادامه دهند. وظیفه همه ما ایرانیانی که در خارج از کشور زندگی می کنیم این است که نسبت به مسائلی که در کشورمان اتفاق می افتد حساسیت داشته باشیم، در تظاهرات اعتراضی علیه رژیم شرکت کنیم، تا بتوانیم پژواک مبارزات مردم در بند در کشورمان باشیم. به هر حال این فعالیت ما یک دلگرمی می دهد به آن ها که زیر فشار این رژیم جنایتکار و شرایط پلیسی در داخل ایران نمی توانند آزادانه فعالیت کنند. ما باید از مبارزات آن ها پشتیبانی کنیم و تلاش کنیم تا بتوانیم پژواک صدای کسانی باشیم که نمی توانند اعتراضات خود را علناً بیان کنند. به هر حال وظیفه همه ما است که در این تظاهرات شرکت کنیم.

سؤال: شما من را وادار کردید که از شما قول بگیرم که حتی اگر شده کوتاه و مختصر، هفته آینده از این تظاهرات در نیویورک گزارشی به ما بدهید. آیا شما می توانید همراه باشید در هفته آینده؟

پاسخ: صد در صد، قطعاً خوشحال می شوم.

رادیو: امیدوارم که همیشه پایدار باشید.

بایک آزاد: شما هم همینطور. مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم.

سؤال: لایحای صحبتی که داشتیم، شما تأیید کردید و من هم یکی دوبار گفتم که رژیم های امپریالیستی و دولت های سرمایه داری، در سالهایی که گذشت، در سه دهه ای که گذشت، در مقابل قتل عامی که در دهه ۶۰ و یا در تابستان ۶۷ انجام شد سکوت کردند. یعنی همه به نوعی با سکوت خود، آن را تأیید کردند. اگر شما وقت داشته باشید، سه دقیقه از گله های مادر بهکیش را بشنویم. چون در همین رابطه است. خیلی جالب است.

پاسخ: بله، خواهش می کنم.

صدای مادر بهکیش: گله دارم، گله دارم از سازمان ملل، که این همه از بچه های ما را کشتند، اما این ها صدای شان درنیامد. این ها چه جور سازمان مللی هستند؟ ما توقع داشتیم که این ها صدای شان در بیاد، حرف بزنند، بگویند، مگر این بچه ها چه گناهی کردند؟ مگر این بچه ها چه تقصیری داشتند؟ چرا کشتن شان؟

رادیو: این گله، دقیقاً همان گله ای است که الان ما داریم، این سنوآل همان سنوآلی است که ما داریم. چرا شما (منظور دولت های غربی امثال کانادا است) آن موقع صدایتان درنیامد؟ چرا کانادا آن موقع لایحه ای را در مجلس اش تصویب نکرد؟

پاسخ: دقیقاً.

سؤال: سؤال دیگری هست که، شما می دانید که امروز روحانی، رئیس جمهور کلیدساز جمهوری اسلامی رفت به نیویورک. یکی از شنوندگان سنوآل می کند که آیا شما نزدیک به آن جا هستید؟ چه کارهایی را شما می توانید انجام دهید؟ آیا ایرانی ها کاری را انجام داده اند برای استقبال آن چنانی از این جنایتکار؟

پاسخ: بله، تا آن جایی که من می دانم تعدادی از ایرانیان تبعیدی و مهاجر و کسانی که در تورنتو زندگی می کنند به نیویورک رفته اند. تعداد دیگری، منجمله خود من هم قراره امشب به اتفاق عده ای از رفقا و دوستان دیگر برویم. فردا، سه شنبه در آن جا خواهیم بود و تظاهرات خواهیم کرد بر علیه حضور رئیس جمهور جنایتکار رژیم که در همه جنایات بی شمار جمهوری اسلامی در طی این ۳۴ سال شرکت داشته، که باید افشاء شود. مانند زمانی که احمدی نژاد منفور و جنایتکار می آمد آن جا و آن اراجیف و مزخرفات را می گفت، و نیروهای انقلابی در آن جا

مهم است و می تواند خیلی از نیروهای سیاسی را جلب کند، شاید هم عده ای بدون توجه و یا بدون آن که بدانند چه مسائلی پشت این مراسم است، در آن حضور داشتند. به نظر من به افشاگری بیشتری در این رابطه نیاز است. بخصوص این روزها که صفوف انقلاب و ضدانقلاب، صفوف مردم و دشمنان مردم هر چه بیشتر از هم متمایز می شود و نیروهایی که منافع مشترکی دارند در کنار هم قرار می گیرند، لازم است که در این رابطه شفافیت بیشتری وجود داشته باشد. باید مسائل به وضوح نشان داده شود که به عنوان مثال، تفاوت این برنامه با برنامه های دیگر چیست. هر کسی آمد و گفت "گشتار ۶۷" باید ببینیم از چه موضعی آن را مطرح می کند، پای چه کسانی را وارد این مسئله کرده و آن ها کی هستند و از کجا آمده اند و منافع آن ها در این رابطه چی هست.

سؤال: سنوآلی شده که در مورد سفارت جمهوری اسلامی که بیشتر برای جاسوسی به کار می رفت، آیا خبرهایی از کانادا دارید که به ما بگویند؟

پاسخ: مدتهاست که سفارت جمهوری اسلامی در کانادا بسته شده است. اما بسته شدن سفارت به معنای این نیست که پای جمهوری اسلامی به کانادا قطع شده باشد. جمهوری اسلامی یک "دفتر حافظ منافع ایران" در سفارت پاکستان در واشنگتن دارد که اموراتشان را در آن جا به راحتی انجام می دهند. من شنیده ام که آن دفتر و دستک و امکاناتی که در آن جا هست، خیلی بیشتر از سفارت جمهوری اسلامی در شهر اتاوا است. و بسیاری از عوامل و کارگزاران رژیم در آن جا مشغول فعالیت هستند. علاوه بر این، بسیاری از عمال جمهوری اسلامی در کانادا جولان می دهند و بسته شدن سفارت جلوی فعالیت های آن ها را نمی گیرد. این جنایتکاران به اشکال مختلف در همه جا نفوذ کرده و سرمایه های کلانی که از غارت ایران به دست آورده اند را وارد اینجا کرده اند و در اینجا از امنیت خاصی برخوردار هستند (که دولت کانادا برایشان مهیا کرده). دولت کانادا هم هیچ برخوردی با آن ها (با جنایتکاران و غارتگران دسترنج زحمتکشان ایران) نمی کند. به عنوان مثال وقتی که "خاوری" به اینجا آمد و فعالیت ها و افشاگری های زیادی (توسط نیروهای چپ) در رابطه با او شد، دولت کانادا هیچ برخوردی با او نکرد. به هر صورت، من فکر نمی کنم بسته شدن سفارت کمکی کرده باشد به پیشبرد مبارزات مردم در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی.

بزرگداشت جان باختگان، فرصتی برای کوبیدن نیروهای انقلابی!

وقتی شاه با قدرت توده‌ها مجبور به ترک کشور شد و روزنامه‌ها نوشتند "شاه رفت"، مردم بلافاصله فریاد زدند حالا نوبت آمریکاست که باید برود. بنابراین هیچ سازمانی نمی‌توانست ادعا کند که طرفدار مردم است ولی علیه آمریکا مبارزه نکند.

تقوایی از کودتای ۲۸ مرداد نام می‌برد خوب مگر این کودتا برای بازگرداندن شاه به قدرت نبود؟ و مگر رژیم شاه حافظ نظام طبقاتی حاکم نبود؟ ارتشی که توسط این امپریالیسم تعلیم میدید، قرارداد های ننگین نفت که علیرغم گفته حمید تقوایی، آمریکا آن را بسیار ارزان در دست داشت، سازمان امنیت یا همان ساواک که در حقیقت در آمیخته با سازمان های امنیتی آمریکا و در خدمت آمریکا بود و دیگر اعمال ننگین شاه بر علیه توده‌ها ایران و خاورمیانه (حضور میلیتاریستی در ظفار برای سرکوب انقلابیون) که در خدمت امپریالیسم آمریکا بودند همه و همه عامل استعمار بودن و سگ زنجیری بودن شاه را نشان میداد و این واقعیتی است که از خود واقعیت گرفته شده بود و نه همچون تزه‌های حکک از تصورات و خیال پردازی های کسانی که در آسمان ها سیر می‌کنند و همه تلاش شان این است که نظر مثبت امپریالیسم آمریکا را به خود جلب کنند. بنابراین در شرایطی که تسلط آمریکا بر ایران کاملاً آشکار بود طبیعی است که ضدیت با سلطه آمریکا یعنی ضدیت با سلطه امپریالیسم و سرمایه داری جهانی. بنابراین به پیشروی خاصی نیاز است که کمونیست های ایران در آن سال ها را صرفاً ضد آمریکائی و نه ضد امپریالیست و ضد سرمایه داری که واقعا بودند، معرفی نمود.

حمید تقوایی به این لاپائات اینطور ادامه میدهد "یک جنبش اجتماعی بود که بهش من میتونم بگم ما تو ادبیات مون بهش میگیم جنبش ملی - اسلامی، ناسیونالیسم و اسلام از جنبش مشروطه به بعد این دو تا معیارهای ارزشی بودند چینی را بوجود آوردن که این چپ شاخه اون جنبش ها بود، ضد سرمایه داری توش نمیدیدی"

البته برای لیدر یک حزب کاغذی و فاقد هرگونه سابقه مبارزاتی شناخته شده در زمان شاه، برای لیدر "حزبی" که افتخار رهبرانش آن است که کمونیسم‌شان "اروپایی" است، برای لیدر "حزبی" که از زمان تشکیل در بزرگترین مسایل جنبش انقلابی نشان داده که بیشتر پرو امپریالیسم بوده تا ضد امپریالیسم و

شدیم و مبارزه را شروع کردیم یک چپی وجود داشت که معیارهاش و ارزش‌هاش ضد آمریکایی بود. این هم میراث مناسفانه منفی کودتای ۲۸ مرداد بود که ضد آمریکایی‌گری شده بود، محور و قالب شخصیت هاش از آل احمد بگیر تا کسی مثل دکتر شریعتی، همین خمینی و منتظری و رفسنجانی که اون موقع اینا تو زندان بودن تا مجاهدین، این ها همه یک خانواده و یک بستر بود، یک چپ ضد آمریکایی بود که بخودش میگفت چپ، ولی اگر حتی بخوایم بگیم ضد امپریالیست فقط ضد سرمایه‌داری میتونه ضد امپریالیست باشه اینا ضد سرمایه نبودن."

به این ترتیب پاسخ رهبر حزب به اصطلاح کمونیست کارگری به این پرسش که آیا نیروهای مخالف حکومت می‌توانستند با در پیش گرفتن سیاست های معین از این کشتار (کشتار های دهه ۶۰ در جمهوری اسلامی) جلوگیری کنند؟ این می‌شود که خمینی، منتظری و رفسنجانی، دکتر شریعتی و مجاهدین و بقیه چپ ها و مثلاً سازمان پیکار و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مجموع همه بخشی از "یک خانواده" بودند که تقوایی آن را خانواده "ملی - اسلامی" می‌نامد. این که این حرف ها چقدر به سئوال مربوطه ربط دارد را احتمالاً کسی جز خود سخنران نخواهد فهمید. چون این سئوال در مورد زمانی بود که خمینی، منتظری و رفسنجانی نه در زندان و مخالف حکومت، بلکه خود در راس قدرت بوده و آن ها بودند که مردم و سازمان های انقلابی را سرکوب و کشتار به راه انداخته بودند، بنابر این نام بردن از آن ها در موقعی که شرایط از هر جهت تغییر کرده است جز خلط مبحث و ضمن رندانه از پاسخ فرار کردن، از فرصت برای تبلیغ علیه نیروهای چپ استفاده کردن چه معنائی دارد؟ اساساً قرار دادن این نیرو های نا متجانس در یک چهارچوب حتی در دوران شاه نیز حماقت ویژه‌ای می‌طلبید. چرا که خمینی در سالهای ۵۶ و ۵۷ دست در دست آمریکا و در سازش با این قدرت جهانی و سایر قدرت های امپریالیستی داشت جانشین رژیم شاه می‌شد تا انقلاب و همه سازمان های انقلابی را نابود کند. در حالی که کمونیست ها و نیرو های انقلابی در همان زمان در کار سرنگونی رژیم شاه به مثابه حافظ نظام حاکم بودند. از سوی دیگر واقعیات اقتصادی - اجتماعی در جامعه ایران به گونه‌ای بود که همه میدانستند که آمریکا دشمن اصلی خلق های ایران است و شاه نیز نوکر آمریکاست. بیهوده نبود که

رژیم جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۵۷ جهت سرکوبی انقلاب توده‌ها برسر کار آمد، برای تحکیم قدرت و حفظ شرایط استثمار نظام سرمایه‌داری حاکم، در دهه ۶۰ دست به جنایاتی زد که در تاریخ ایران کم سابقه بود. این است که کمونیست ها، آزادیخواهان و سایر نیروهای دموکراتیک همواره سعی میکنند که بگونه‌های مختلف رویداد های رخ داده در این دهه را بیاد آورده، جنایات رژیم جمهوری اسلامی را افشاء و از آرمان ها و مبارزات آن جان باختگان یاد کنند. البته اخیراً قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ برای نیروهای سازشکار و حتی ضد خلقی هم دستاویزی شده که سعی می‌کنند نظرات و ایده های خود را تحت این پوشش بیان کنند.

در استکھلم پایتخت سوئد نیز در تاریخ ۲۱ سپتامبر جلسه سخنرانی‌ای با عنوان "بزرگداشت هزاران جان سپرده در زندانهای جمهوری اسلامی ..." از سوی کانون زندانیان سیاسی در تبعید برپا شد که نمایندگانی از ۵ سازمان و حزب در آن سخنرانی نمودند که حمید تقوایی از حزب کمونیست کارگری یکی از سخنرانان این جلسه بود، کسی که گوش کردن به سخنان او نشان می‌داد که وی بیشتر برای کوبیدن نیروهای انقلابی به جلسه آمده تا بزرگداشت خاطره جانباختگان دهه ۶۰.

حمید تقوایی که از تشکیل دهندگان و رهبران سازمان اتحاد مبارزان و بعد حزب کمونیست ایران و سپس حزب کمونیست کارگری (از این پس حکک) است در جواب سئوالات برگزار کننده جلسه، به جای پاسخ به پرسش های مطرح شده، از هر فرصتی استفاده کرد تا کمونیسم و جنبش ها و سازمان های انقلابی در دوره شاه را نفی نموده و بدین ترتیب تحلیل های خود از دوره شاه را با نیهیلیسم بورژوائی خاص حکک بار دیگر به نمایش بگذارد. او در جواب این سئوال که "آیا نیروهای مخالف حکومت می‌توانستند با در پیش گرفتن سیاست های معین و متفاوتی، از این کشتار جلوگیری کنند یا نه؟" اینطور پاسخ میدهد "بحث برمیگردد به این که ما از چه چپی صحبت میکنیم؟ کدام چپ؟ مسئله این که چپی بود که وقتی اجتماعاً نگاه کنیم بخشی از یک جنبش از یک جنبش ضد آمریکایی، من حتی ضد امپریالیستی هم نمیگم ضد آمریکایی بود" و در ادامه این در فشنانی حمید تقوایی این چنین حرف هایش را ادامه میدهد "در زمان شاه که بالاخره آدم های هم سن من از همان دوره به سیاست اومدیم و کمونیست

سازمان چریکهای فدایی خلق با توجه به تاریخ پر افتخارش رو آورده و هواداران این سازمان به چه نیروی بزرگی بدل شدند. پس او بی جهت نبود که در پاسخ به هر سئوالی تا میتوانست به وظیفه بورژوائی خود در دشمنی با سازمان چریکهای فدایی در دهه ۵۰ ادامه میداد. این چیز تازه‌ای نیست از دوران انقلاب ۵۶ و ۵۷ که اپورتونیست‌ها بر سازمان چریکهای فدایی به عنوان قدرتمندترین سازمان کمونیستی ایران مسلط شدند، ما شاهد حجم بالایی از تحریفات و اشاعه اراجیف علیه کمونیست‌ها بوده ایم. حجم ادبیات اپورتونیستی در این زمینه سر به خروارها میزند. و تقوایی اتفاقاً یکی از دیرآمدگان به خانواده‌ای است که وظیفه‌اش همکاری در ارکستر علیه فدائی و کمونیسم واقعی می باشد. تحلیل انقلابی چریکهای فدایی از همان ابتدای شکل گیری نشان داد که

نیاز های طبقه بورژوازی وابسته، شاه و ساواک و آن دستگاه سرکوب را می‌خواست و اگر شاه نمی‌توانست به این وظیفه خود یعنی حفظ شرایط غارت و استثمار برای امپریالیسم و طبقه‌ای که آن را نمایندگی میکرد عمل کند، نیاز این طبقه عامل دیگری را که شایستگی خود را برای انجام این وظیفه نشان داده باشد به جلو میفرستد که تجربه شکست انقلاب ۵۷ این را نشان داد. این چنین سازمان چریکهای فدایی خلق در دهه ۵۰ را در خانواده‌ای گذاشتن که یک عضو آن خمینی و عضو دیگر آن مجاهدین باشند در بهترین حالت فقط باید از تراوشات مغز بیماری باشد که خود هم نمیداند به چه بیماری عجیبی مبتلا گشته است زیرا خواسته خمینی در پیش از انقلاب فقط حفظ شرایط زندگی انگل‌وار خود و بعد از انقلاب نیز سرکوب انقلاب برای حفظ نظام سرمایه داری ایران بود و برای حفظ این شرایط ده ها هزار نفر را بکشتن داد و فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ را بوجود آورد. در حالی که چریکهای فدایی در دوران شاه به وظیفه سنگین خود در مقابل طبقه کارگر عمل کرده و بیشترین فعالیت و بیشترین کشته را دادند و نتیجه آن را در اول انقلاب همه دیدند که چگونه توده‌ها آن ها را با آغوش باز پذیرفته و مبارزات آن ها را پاس داشتند، چیزی که برای اپورتونیست‌ها غیرقابل تحمل بوده و لجوجانه موجودیت و زیست خود را در رد این سازمان می‌دانند و می‌بینند. خنده دار است البته در متن صحبت های تقوایی که وی در ادامه سخنرانی اش می گوید "

بنابر این جواب در یک سطح استراتژیکی اجتماعی میگم اگر چه نوع دیگری، چه واقعی، رادیکال، ضد سرمایه، ضد طبقه حاکمه داشتنی می‌توانست نه تنها از کشتار ۶۰ بلکه سرنوشت انقلاب ۵۷ را یک جور دیگر رقم بزنه. اما بیاید یک لحظه فکر کنیم که جامعه ما گرچه با تاخیر اما بالاخره چنین "چپی" را پیدا نمود آن هم در قامت حزب کمونیست کومله که همین تقوایی چند سال بعد به بهانه این که این حزب

تنها در ایران، در سطح جهانی موجود نبود. " چپی فعالیت میکرد که نقدش به سرمایه داری نقدش به کمبودهای سرمایه داری بود" " کسی دیکه محاصره شهر را از طریق دهات رو، نیمه فنودال - نیمه مستعمره، چه گوارایسم و کاستریسم و اینا رفت کنار، جواب نمیداد، بطور عینی جواب جامعه را نمیداد، یهو معلوم شد که چپی از نوع لینن، از نوع انقلاب اکنبر میخواد نه از نوع (خوانا نیست) یا جنک چریکی کوبا، و معلوم شد این انقلاب علیه سرمایه است نه انقلاب علیه امپریالیسم، سگ زنجیری امپریالیسم، چپی که تو باغ سگ زنجیری بود با شاه بد بود کوبا سگ زنجیری کس دیکه‌س نه سگ زنجیری طبقه سرمایه‌دار تو خود ایران،".

با این سخنان تقوایی نشان می دهد که حتی نمی داند که امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری است و وقتی که کمونیست‌ها بر علیه امپریالیسم فریاد می‌زنند یعنی دارند بر علیه نظام سرمایه داری حاکم سخن می گویند و آن را آماج حمله خود قرار داده اند. این نا آگاهی در ضمن نشان می دهد که تقوایی واقعا شعارهای فریبکارانه خمینی را باور کرده و فکر می کند که خمینی واقعا ضد امپریالیست و ضد آمریکا بود و یا هم اکنون جمهوری اسلامی هم هست. باید از حمید تقوایی پرسید که آیا وقتی که خمینی توسط امپریالیسم آمریکا به جای شاه بقدرت رسید و شاه را از کشور راندند و بعد ژنرال هایزر آمریکایی از رهبران ارتش خواست که تسلیم دارو دسته خمینی شوند آیا این جایگزینی برای حفظ نظام حاکم نبود و مگر همه جنایات خمینی و جمهوری اسلامی اش در راستای حفظ این نظام نبوده است. آیا امپریالیسم آمریکا زده بود به سرش که شاه را بردارد و به قدرت گیری خمینی یاری رساند؟ و یا مگر برای حفظ منافع خودش نبود که با حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم تئیده است؟ و آیا این خمینی جلاد که تمامی توان و قساوت و فریبش را بکار برد تا انقلاب را سرکوب کند نشان نداد که با پشتیبانی دشمن اصلی خلق های جهان یعنی امپریالیسم و در شرایط مشخص ایران امپریالیسم آمریکا به قدرت رسیده و نباید فریب هیاهوهای ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی‌اش را خورد؟

آنچه که از حضور و سخنرانی تقوایی در این جلسه و گفته‌های غیر علمی او نتیجه میشود این واقعیت است که بزرگداشت خاطره جانباختگان دهه ۶۰ بهانه‌ای شده است برای کوبیدن کمونیست های واقعی ایران و توهم پراکنی بر علیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در دهه ۵۰. زیرا چنین کسانی میدانند چریک فدایی چه پایگاه و مفهومی در جامعه ایران دارد. در اوائل انقلاب همه شاهد بودند که چگونه توده‌ها و زحمتکشان به سوی

سرمایه، نمایش این نوع "چپ ستیزی" و کوبیدن تمام ارزش های مبارزاتی کمونیستی تا حد زیادی قابل فهم است. اما خارج از انگیزه های ناسالم حمید تقوایی در سخن پراکنی هایش اگر کسی زحمت نقد درافشانی های ایشان را به خود بدهد میفهمد که فرق گذاشتن صریح و دقیق بین جنبش هایی که اساساً متفاوتند، بررسی درست و واقع‌بینانه شرایطی که این جنبش های مختلف خودشان را بروز می دهند، و درک روابط طبقات در جامعه که این جنبش ها را به درجات مختلف به میدان می‌کشاند، اینست برخورد دیالکتیکی، مارکسیستی و طبقاتی با جنبش های اجتماعی. هیچ چیز جز سر در گمی در انتظار کسانی نیست که لجوجانه و عامدانه از پذیرش جنبش های اجتماعی آن طور که خود هستند خودداری کنند و بدتر آن که بدخواه خود آن ها را به تصویر کشیده و با یک کلمه غیر مربوط آن هم با انگیزه‌های ناسالم توصیف کنند. آن هایی که ادعای کمونیست بودن دارند، و از آن خنده‌دارتر خود را نماینده بهترین نوع آن میدانند باید واقعیات را از واقعیات و نه از تصورات خود استنتاج کنند. ولی با توجه به تحلیل های سیاسی "کمونیسم کارگری" که همیشه ماهیت عمیق تضاد های طبقاتی در ایران را کاملاً نادیده گرفته‌اند نتیجه عمل حمید تقوایی که با عبارات کلی و گنده‌گویی‌های فاقد ارزش و با نامگذاری جنبش ها به میل خود و بدور از واقعیت برخورد کرده است آن است که دشمن اصلی یا امپریالیسم، این دشمن اصلی توده‌های جهان به کنار زده شده و دشمنانی آفریده میشوند (اسلام و اسلامگرایان به عنوان دشمنان اصلی) که خلاصی از آن ها خواست بخشی از بورژوازی هم هست و در نهایت بورژوازی همچون سیستم اصلی روابط اقتصادی - اجتماعی حفظ میشود. بنابراین این ادعا که **"در این جنبش ها، ضد سرمایه داری توش نمیدیدی"** اگر گویای بیسوادی گوینده نباشد حتما گویای بیشرمی او هست. از سوی دیگر مگر در تجربه افغانستان ندیدیم که امپریالیست ها و آمریکا به آن جا لشکر کشی کردند تا طالبان اسلامی را بردارند بنابراین از قدرت پائین کشیدن طالبان و ملا عمر خواست بورژوازی امپریالیستی آمریکا هم بود که اتفاقاً آقای تقوایی و حزب شان در این حمله و لشکر کشی از آمریکا دفاع می کردند و در کنار آن ها قرار گرفته بودند!

حمید تقوایی در ادامه سخنرانی اش و در پاسخ به سئوال "چه عواملی باعث میشوند مردم و پیشاپیش آن ها سازمان ها و احزاب سیاسی نتوانند با سرکوب حاکم مقابله کنند، یعنی در واقع اون کاستی‌ها یا ضعف ها را در این سئوال میتوانیم جستجوگر باشیم و پرسشی پیدا کنیم برای آینده و برون رفت از مشکلاتی که داریم" چنین جواب میدهد **" به نظر من انقلاب ۵۷ از نظر اجتماعی چپ دیگری را میطلبید که موجود نبود، نه**

مبارزه جنبش ها، خود را در جنبش خیالی ای قرار داد که هرگز صورت واقعیت بخود نخواهد گرفت، زیرا نیهیلیسم بورژوازی این سازمان همه چیز را رد میکند تا ایستادن خود در کنار امپریالیست ها را توجیه کند.

در آخر این سوال را هم باید کرد که پاسخ سازمان هائی که خود را کمونیست و چپ میدانند به ترهات تقوایی در این جلسه چیست و برپائی جلسه مشترک شان با چنین جریان پرمدعای پرو امپریالیسم را چه گونه توجیه می کنند؟

عبداله باوی
اکتبر ۲۰۱۲

گوشه چشمی به آن ها داشته و در اعمال ضد انقلابی شان علیه مردم آن ها را هم به بازی بگیرند.

وقتی که در جلسه ای که در گرامپداشت یاد صدها کمونیستی که به خاطر آزادی و سوسیالیسم به دار آویخته شدند چنین اراجیفی شنیده می شود انسان باید به معنای کلمات و از جمله کلمه "بزرگداشت" هم شک کند. برآستی جلسه بزرگداشت آن رزمندگان چه ربطی به کسانی دارد که مدعی اند همه جنبش های مختلف از یک بستر برخاسته و همه ارتجاعی هستند و قبل از آن ها هم هیچ نیروی کمونیستی در ایران وجود نداشت. به این ترتیب حمید تقوایی با خودداری از درک ماهیت و شیوه

زیادی ناسیونالیست است از آن جدا شد و حزب کمونیست کارگری را شکل داد که منطقاً می بایست نه ضد آمریکائی بلکه ضد سرمایه باشد. اما این ضدیت با سرمایه را در کجای عملکرد این حزب می توان پیدا نمود؟ حزبی که هیچ کدام از اشکالات و نارسائی های سازمان ها و احزاب قبلی را ندارد منطقاً باید در صف اول مبارزه با سرمایه داری قرار داشته باشد اما با نگاهی به تاریخچه و عملکرد این جریان هر کس که چشمی برای دیدن داشته باشد این حزب را در همه جا دوش به دوش سلطنت طلبان و سرمایه داران و در کنار آمریکا و در حمایت از لشکرکشی های امپریالیستی آن می بیند تا قدرت های بزرگ مدرن بودن آن را باور کرده و

"یادمان یاد یاران" در اسلو نروژ !



روز شنبه ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲، فعالین چریک های فدایی خلق ایران در نروژ جهت پاسداری از راه و خاطره جانسپردگان راه آزادی و سوسیالیسم در دهه ۶۰ و در ۲۵مین سالگرد کشتار ددمنشانه زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ مراسم بزرگداشتی را تحت عنوان "یادمان یاد یاران" در روبروی پارلمان نروژ در مرکز شهر اسلو برگزار کردند.

در محل مراسم، میز کتاب و پوسترها و بنرهایی که تصاویر برخی از جنایات رژیم بر روی آن نقش بسته بود قرار داده شده بود که توجه انظار عمومی را به خود جلب می کرد. در این مراسم که از ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر ادامه داشت بارها رهگذران در مورد عکس ها و چگونگی آن جنایات پرسش هایی را از برگزار کنندگان این مراسم می کردند که رفقا با رجوع به تاریخ سلطه سیاه جمهوری اسلامی پاسخگوی سئوالات آن ها بودند. همچنین با توجه به تبلیغاتی که رسانه های امپریالیستی در رابطه با روحانی (فریدون) رییس جمهور جدید جمهوری اسلامی سازمان داده اند تعدادی از بازدیدکنندگان خواستار نظر فعالین سازمان در مورد او، و رویدادهای اخیر شدند. که به این سئوالات توسط رفقا پاسخ های لازم داده می شد. و تاکید می گشت که بر خلاف تبلیغات رایج بلندگوهای تبلیغاتی دولتهای غربی، روحانی (فریدون) برای ادامه همان جنایات دوره احمدی نژاد بر علیه مردم ما به این پست برگزیده شده و برای نمونه وزیر به اصطلاح دادگستری رییس جمهور جدید، جلادی ست که یکی از قاتلان فرزندان مردم ایران در دهه ۶۰ می باشد. همچنین با اشاره به شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" که بر روی یکی از بنرها نوشته شده بود تاکید می کردند رهائی مردم ما بدون نابودی تمامیت این رژیم امکان پذیر نمی باشد.

در طی این مراسم، بیانیه سازمان در رابطه با کشتار های دهه ۶۰ و بیست و پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی قرائت شد و در ادامه مراسم، صمد بهادری طولابی یکی از فعالین این مراسم که پدرش در بهمن ماه سال ۱۳۶۰ توسط رژیم جنایتکار اسلامی پس از شکنجه های فراوان به جوخه تیرباران سپرده شده بود، متنی را در بزرگداشت آن عزیزان قرائت کرد.

در قسمت پایانی سخنان وی آمده بود "این جنایت هولناک را که طی توطئه ای از پیش طراحی شده توسط سران جنایتکار جمهوری اسلامی که هم چنان بر مسند قدرت تکیه زده و اختیار جان مردم را در دستان پلید و خون آلودشان دارند انجام شده و ظلم و ستمی را که در حق مان روا داشته اند را نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم".

در پایان رفقا از طریق بلندگو شعارهایی از جمله شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" سر دادند که این شعارها را شرکت کنندگان با صدای بلند تکرار کردند.

فعالین چریک های فدایی خلق ایران - نروژ
۶ مهرماه ۱۳۹۲ برابر با ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

برجستگی هر چه بیشتری نمایان می سازد.

حال در ارتباط با خروج چنین حجم عظیمی از سرمایه از کشور به آه و ناله های ایدئولوگ های بورژوازی ایران توجه کنیم که مدعی اند که اگر قوانین کار از این هم که هست بیشتر به ضرر کارگران تغییر کند سرمایه های خارجی تمایل بیشتری به ورود به بازار ایران و سرمایه گذاری پیدا می کنند و همیشه از فقدان سرمایه گذاری خارجی فریادشان به آسمان می رسد. در حالی که همین نمونه مورد بحث نشان می دهد که درد اقتصاد ایران کمبود سرمایه نیست. این هم آشکار است که کسانی هم که سرمایه های خود را به خارج منتقل کرده اند در جریان فعالیت اقتصادی خود در داخل کشور به عین نشان داده اند که در راه استثمار هرچه شدیدتر کارگران به هیچ قانونی پایبند نبوده و نیستند. لذا نه دلیل سرمایه گذاری های برون مرزی شان وجود قانون کار کذائی در ایران است و نه با تغییر یا حتی از بین بردن آن حاضرند سرمایه های دزدیده شده را دوباره به کشور باز گردانند.

واقعیت این است که قانون کار در ایران در کل به نفع سرمایه داران تنظیم شده و اگر بند هائی هم به نفع کارگران بر روی کاغذ وجود دارند، عملاً اجرا نمی شوند. این واقعیت نشان می دهد که علت اینکه سرمایه دارانی که بخشی از پول های خود را به خارج منتقل می کنند حدا از فقدان امنیت ترس از کارگران و لشکر گرسنگان در جامعه ماست، به عبارت دیگر آن ها جهت سرمایه گذاری در داخل کشور احساس امنیت نمی کنند و ترجیح می دهند که پول های باد آورده خود را در خارج از کشور به کار اندازند و خروج چنین حجم بزرگی از سرمایه خود مؤید چنین امری است. شاید بهتر بود که ایدئولوگ های بورژوا فقط این پند را به برادران سرمایه دار خود بدهند که چراغی که به خانه روا است به مسجد حرام است!!

اما درسی که خبر فوق به خواننده می دهد این امر است که چنین سرمایه داران و نور چشمی ها و آقا زاده ها و همه آن کسانی که در وابستگی به رژیم به سرمایه های کلانی دست یافته اند، و در یک کلام همه این دزدان و چپاول گران برای حفظ این خوان نعمت با چنگ و دندان از وضع موجود دفاع و حفاظت می کنند. برای این منظور آن ها نه فقط رژیم حامی خود یعنی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را در ارتکاب به شنیع ترین جنایات در حق توده ها به وسایل گوناگون یاری داده و از آن حمایت می کنند بلکه در آینده هم هر جا احساس کنند که منافع شان در مقابل خیزش و مبارزات قاطع ستمدیدگان به خطر افتاده و رژیم حاکم هم قادر به سرکوب کامل آن توده ها نیست حتی خود مستقلاً با تشکیل دسته های سیاه به

زمانی ای که ۶۰۰ میلیارد دلار ذکر شده از کشور خارج می شد، حدوداً همان مقدار ارز نیز از فروش نفت به دست آمده بود آن گاه روشن می شود که حجم سرمایه خارج شده تقریباً برابر با ارز حاصل از فروش نفت در این فاصله می باشد. این امر خود قولی که احمدی نژاد به مردم در مورد آوردن پول نفت بر سر سفره های آنان داده بود را به یاد می آورد و گوئی پول نفت واقعا به سر سفره های "مردم" برده شده!! فقط ریاکاری احمدی نژاد این بوده که چند صد نفر از نور چشمی ها را جای ۷۰ میلیون مردم ایران جا زده و به این ترتیب معنای مردم را هم در ادبیات سردمداران جمهوری اسلامی در جلوی چشم همگان قرار داده است.

از سوی دیگر این امر واضحی است که در شرایط ایران بدون ارتباط با مراکز قدرت چنین حجمی از سرمایه نه امکان جمع شدن داشت و نه امکان خروج از کشور و همین واقعیت هم به روشنی ابعاد عظیم چپاول مردم ما توسط قدرتمداران حاکم و نور چشمی های آن ها را نشان می دهد.

برای کسانی که با دزدی های میلیاردی سردمداران جمهوری اسلامی و یا به قولی با بخور و بخور های آنان و اطرافیان شان آشنائی دارند چنین اموری روال کار "طبیعی" دست اندرکاران جمهوری اسلامی تلقی شده و نیازی به اثبات ندارد. با این حال توجه به یک نمونه صحت این ادعا را بار دیگر ثابت می کند. این مورد به پرونده بابک زنجانی جوان سی و چند ساله ای مربوط می شود که در طول چند سال از شغل رانندگی برای رئیس بانک مرکزی، یک باره به جائی رسیده که اکنون یکی از میلیارد های کشور! به حساب می آید. ایشان از قرار یکی از همان "سرمایه گذاری" است که میلیارد ها دلار به جیب زده و به خارج فرستاده و امروز هم تنها یکی از اقلامی که از او می خواهند که پس بدهد دو میلیارد دلاری می باشد که بابت فروش نفت باز نگردانده است! افشای این مورد البته به این دلیل است که دارو دسته دولت جدید می کوشند با پس زدن او راه را برای رشد نورچشمی های دیگری که در راه هستند باز کنند.

اما جدا از برخورد به موضوع از این زاویه آن چه مهمتر است نفس تمرکز چنین سرمایه عظیمی در دست تعداد معدودی از وابستگان به رژیم می باشد که آشکارا بیانگر هر چه فزونتتر شدن شکاف طبقاتی در جامعه بوده و نشان می دهد که علت رشد فقر و فلاکت بی حد و حصر در جامعه ایران چیست و چرا مردم ما هر روز فقیر تر و بی چیز تر می شوند. به خصوص که هر کس می داند سرمایه دارانی که ۶۰۰ میلیارد دلار از کشور خارج می کنند حتما حدود همین مقدار هم سرمایه در داخل دارند که خود این امر نیز فاصله دردناک طبقات فرو دست با فرا دست را با

پیرامون یک خبر: خروج ۶۰۰ میلیارد دلار از کشور!



انتشار خبری مبنی بر خروج ۶۰۰ میلیارد دلار از کشور در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد موجب بهت و حیرت فراوانی شد. باور ش سخت بود و در آغاز، این احساس به خواننده دست می داد که ممکن است عدد اعلام شده درست چاپ نشده باشد. بعد می شد این طور تلقی کرد که ممکن است آن هائی که در دوران احمدی نژاد سیل شان به اندازه کافی چرب نشده دارند حالا که همه تو سر آن موجود مفلوک می زند و همه تقصیر ها را گردن وی و "عدم مدیریت" اش می اندازند با انتشار چنین امری می خواهند از قافله عقب نمانند؛ یا شاید هم انتشار این خبر نوعی سیاه نمائی باشد برای کمک به رئیس جمهور جدید که ایها الناس بدانید که احمدی نژاد کاری کرده که روحانی (فریدون) "کلید" به دست و قفل باز کن هم به راحتی نخواهد توانست کارها را رو به راه و اقتصاد کشور را نجات دهد و خلاصه باید صبر داشته باشید. اما منبع خبر که سایت "خانه ملت" بود نشان می داد که خود خبر نمی تواند نادرست باشد و با مراجعه به رسانه های دیگر فوراً روشن شد که اشتباهی در کار نیست.

سایت "خانه ملت" خبر را از قول مجد رضا خباز عضو هیات تطبیق مصوبات دولت با قانون اعلام کرده و نامبرده هم رسماً مطرح کرده بود که: "طی ۸ سال گذشته حدود ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه ایرانیان از کشور خارج شده است." نامبرده سپس با حسرت به همپالگی های خود توضیح می دهد که اگر "سرمایه گذاری" که چنین سرمایه ای را خارج کرده اند حداقل ۱۰ درصد آنرا به زادگاه خود برگردانند: "برابر با یک بودجه نفتی در کشور می شود!"

اعتراف مجد رضا خباز به صحت خبر خروج ۶۰۰ میلیارد دلار از کشور در ضمن حاوی نکات آموزنده و در عین حال دردناکی است. اگر در نظر بگیریم که در فاصله

قتل های زنجیره ای در کردستان

خبرگزاری های جمهوری اسلامی از اعدام یکی از فرمانده سپاه پاسداران در استان کردستان به نام سرهنگ "هیوا تاب" معروف به "هیوا عبدالله خان" که مسؤل اطلاعات سپاه منطقه مریوان بوده ، خبر دادند.

به گزارش خبرگزاری "تدبیر" این مقام نظامی در طول سال های فعالیت اش در استان کردستان ۳۰۰ نفر را به صورت زنجیره ای به قتل رسانده بود. خبرگزاری مزبور در رابطه با جرم های این فرمانده سپاه نوشته است که نامبرده: "تعداد بسیاری از گُردها را با توجه به اطلاع قبلی از وضعیت شان مبنی بر این که خانواده های شان اغلب روستایی بوده و نمی توانند پیگیر وضعیت شان باشند مورد شناسایی قرار داده ، به قتل می رساند و لباس مخصوص چریکی بر تن قربانیان کرده ، تحویل می داد تا لیاقت و توانایی اش در مبارزه با تروریست ها در منطقه را به اثبات برساند". این خبر در حالی منتشر می شود که خود مطبوعات رژیم در مورد این فرمانده سپاه نوشته اند که در ازای هر جنازه ای که وی تحویل می داد مبلغی بین ۲۰ تا ۴۰ میلیون تومان حق ماموریت از طرف مسئولین به او پرداخت می شد. بر اساس گزارش های منتشر شده شخص مزبور، سرهنگ "هیوا تاب" در باج گیری و قاچاق مواد مخدر و تجاوز به دختران هم ید طولانی داشته است.

در مورد سابقه سرهنگ "هیوا تاب"، این جنایتکار رسوای سپاه پاسداران این اطلاعات در دست است که نامبرده در دهه ۶۰ در جریان سرکوب جنبش خلق کرد به سپاه پاسداران پیوسته و با نمایش جنایات و ددمنشی های بی حدش ارتقاء مقام یافته و از سال ۱۳۸۳ هم به عنوان مسؤل اطلاعات سپاه در شهر مریوان نقش مهمی در سرکوب نیرو های پژاک داشته است. به این موضوع هم باید اشاره کرد که بر اساس برخی گزارش ها، نامبرده در کشتن فرزند امام جمعه مریوان نیز دست داشته در حالی که مقامات وابسته به جمهوری اسلامی دو برادر به نام های زانیار و لقمان مرادی را به خاطر این قتل بازداشت و آن ها را به اعدام محکوم کرده اند.

مطالعه این خبر تا حدی فضای حاکم بر کشور و فعال مایشانی پاسداران و سربازان گمنام امام زمان را در مقابل چشم همگان قرار می دهد. این خبر در عین حال بیان گر آن است که خشم و کینه فرو خفته توده ها از چنین اعمال جنایتکارانه دیر یا زود آتش به خرمن این جنایتکاران و همه دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست آنها خواهد زد و واضح است که چنین روزی برای دشمنان مردم بسیار خوف انگیز است.

کمک مالی

(از صفحه آخر)

سوئد

۴۴۰ کرون

میز کتاب

چریک فدائی رفیق ایرج سپهری ۵۰۰ کرون

چریک فدائی رفیق عباس کابلی ۵۰۰ کرون

پیام فدائی ۵۰۰ کرون

رفیق اسمر آذری ۵۰۰ کرون

رفیق طاهره قاسمی ۵۰۰ کرون

مادران فدائی ۵۰۰ کرون

فروش کتاب و کمک مالی ۴۵۰ کرون

هلند

خاطرات رفیق یوسف زرکاری ۱۰ یورو

میز کتاب ۱۸۳ یورو

رفیق شهید اردشیر کارگر ۲۵ یورو

رفیق شهید ناصر مرئی ۲۵ یورو

ارز برای ماشین های لوکس

و فقدان ارز برای دارو !

به گزارش خبرگزاری آفتاب، دولت روحانی اجازه ترخیص خودرو هائی با حجم بالای ۲۵۰۰ سی سی از گمرک را صادر کرده است. این تصمیم در شرایطی اتخاذ شده که دولت مدعی است ارزی برای ورود دارو های مورد نیاز بیماران ندارد و بیماران را به صبر و مقاومت دعوت می کند.

خودرو های یاد شده که مدت ها بود در گمرک متوقف شده و اجازه ترخیص نداشتند، ماشین های لوکس مازارتی، پورشه و لکسوس مورد علاقه ثروتمندان و آقازاده ها می باشند. قیمت هر کدام از این ماشین ها به چند صد میلیون تومان می رسد که به گفته عرضه کنندگان آن ها به بازار، "جوانان" ، آن اتومبیل ها را با اشتیاق خریده و همه مخارج را هم با پول نقد می پردازند.

در تاریخ ۳ اردیبهشت امسال، خبرگزاری موسوم به "باشگاه خبرنگاران"، با درج مطلبی با نام "ویراژ خودرو ۲/۵ میلیارد تومانی در تهران" نوشت: "با پول یک قطعه یدکی از این ماشین ها می توان یک خودرو نو داخلی خرید!"

اعتراض به حضور روحانی

از صفحه ۲۰

در مقایسه با سالهای پیش بیشتر بود، در عین حال رسانه های کمتری برای پوشش تظاهرات آمده بودند. در طول این حرکت جو پلیسی شدیدتری بر محل حاکم بود و پلیس با نرده کشی در بعضی مناطق کوشیده بود تا محل تظاهر کنندگان را حتی الامکان کوچک تر و تنگ تر کند. همچنین نیروهای پلیس در راهروی باریکی که در نقطه ورودی به محل تظاهرات ایجاد کرده بودند، از عابرین و تظاهر کنندگان کارت شناسایی می خواستند. آنها حتی کیف و کوله پشتی شرکت کنندگان در تظاهرات را نیز می گشتند که رفقا در چند نوبت به این کار پلیس اعتراض کردند.

حرکت اعتراضی علیه حسن روحانی (فریدون) رییس جمهور رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که با استقبال دیدار کنندگان از محل مواجه شد تا حدود ۶ ساعت به طول انجامید و در ساعت ۲ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در آمریکا و کانادا
۲۶ سپتامبر ۲۰۱۲

پیرامون یک خبر

از صفحه ۱۷

آدم دزدی و قتل نیروهای مبارز و به هر نوع وحشی گری دیگری روی می آورند.

بر این اساس کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان جامعه ما نیز تنها با اعمال قهر انقلابی خود قادرند آن چه متعلق به خودشان است را از حلقوم این ظالمین و جنایت کاران بیرون بکشند. آن هائی که دست به توهم پراکنی نسبت به سرمایه داران و رژیم حامی شان زده و مردم را دعوت به مصالحه و اعمال روش های نرم و یا توسل به "نافرمانی مدنی" در مقابل این دشمنان خون آشام می کنند تنها به استثمارگران و جانبان در حفظ وضع نکبت بار موجود که زندگی را برای میلیون ها نفر از مردم ما به جهنمی واقعی تبدیل کرده اند، کمک می رسانند.

انقلاب که جز به مفهوم اعمال قدرت عظیم توده ها با توسل به شدیدترین برخوردها با دشمنان خود نیست تنها راه نجات ستمدیدگان ایران برای رهائی از دست امپریالیست های خونخوار دینفع در ایران، سرمایه داران داخلی و رژیم جمهوری اسلامی است. این همان اصلی است که همواره باید بر آن پای بفشاریم.

گزارشی از آکسیون لندن به مناسبت بزرگداشت یاد و راه جانباختگان دهه ۶۰!



روز شنبه ۵ اکتبر در اعتراض و محکومیت کشتار سیستماتیک هزاران تن از فرزندان کمونیست و مبارز مردم ایران در دهه ۶۰ و در بیست و پنجمین سالگرد فاجعه قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ - که نقطه اوج این کشتارها توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بود- یک آکسیون افشاگرانه و اعتراضی در مرکز شهر لندن برگزار شد.

در این حرکت، آرم سازمان و بنرها و پوستره‌های بزرگی حاوی عکسهائی نکان دهنده از صحنه های سرکوب و اعدام و توضیحاتی راجع به ۳۴ سال جنایات سیستماتیک رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در محل قرار داده شد و شعارهایی با مضمون "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "نیروهای انقلاب، علیه ظلم و بیداد، اتحاد اتحاد"، "پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای خاورمیانه"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و ... به نمایش درآمد. همچنین در بنرها گوشه هائی از اعدامهای وحشیانه انقلابیون و مبارزین در کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، بلوچستان، تهران و سایر نقاط کشور به تصویر کشیده شده بود و توضیحاتی مانند تاریخ و محل اعدامهای مورد اشاره از آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و حاکمیت جناح های مختلف این رژیم، به آن تصاویر اضافه گشته بود. در طول این آکسیون افشاگرانه، رفقا ضمن پاسخ دادن به سوالات بازدید کنندگان در مورد اوضاع ایران و توضیحات افشاگرانه خویش در مورد ماهیت ضد خلقی جمهوری اسلامی و سکوت و پشتیبانی قدرتهای امپریالیستی در قبال جنایات حکومت، بر ضرورت دفاع و پشتیبانی افکار عمومی مردم آزادیخواه از مبارزات رهایی بخش و استقلال طلبانه مردم ایران و منطقه تاکید می کردند.

مباحثاتی که در جریان این آکسیون با بازدید کنندگان به عمل آمد، بطور کلی بر دو محور استوار بود. یکی از سوالها و بحثهای مردم هنگام بازدید از نمایشگاه عکس راجع به روحانی رییس جمهور جدید رژیم و این تبلیغات بود که آیا او با رییس جمهور قبلی یعنی احمدی نژاد تفاوتی دارد که باعث بهبود اوضاع مردم ایران گردد؟ آیا وضع معیشت و اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران از زمان روی کار آمدن او بهبود یافته است؟ در این زمینه رفقا ضمن تاکید بر این واقعیت که روحانی یکی از مهره های کلیدی نظام در طول ۳۴ سال گذشته (از جمله در مقام مشاور رهبر در شورای عالی امنیت ملی رژیم) بوده است، توضیح می دادند که وی گزینه دیکتاتوری حاکم بر ایران و شخص "ولی فقیه" در شرایط بحرانی کنونی می باشد که در جریان یک "انتخابات مهندسی شده" از صندوقها درآمده است. رفقا اضافه می کردند که به عنوان مثال نگاهی به ترکیب کابینه روحانی و نشانیدن جلادانی نظیر "پور محمدی" - یکی از عاملین کشتار دهه ۶۰ و یکی از اعضای کمیسیون مرگ در تابستان سال ۶۷ و عامل قتل عام هزاران تن از مبارزین و آزادیخواهان- به عنوان وزیر دادگستری بر کرسی وزارت، نشان می دهد که دار و دسته روحانی نیز از همان سیاستها و منافع دفاع می کنند که دولت احمدی نژاد می کرد. با این تفاوت که در شرایط بحرانی کنونی تمامی تبلیغات امپریالیستی به حمایت از او بر آمده اند تا این "آخوند خندان" را تافته ای جدا بافته از کل رژیم ددمنش جمهوری اسلامی معرفی کرده و افکار عمومی را بفریبند. این توضیحات با توجه به تجارب سه دهه گذشته حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی کلا با تایید و توافق نظر سوال کنندگان روبرو می شد و آنها تایید می کردند که با توجه به تبلیغات فریبکارانه دولتهایشان که به خصوص در جریان لشکرکشی به عراق شاهد جلوه هائی از آن بودند، در این زمینه نیز نباید فریب تبلیغات بلندگوهای خبری غرب را خورد که هدفی جز توجیه سیاستهای ضد خلقی قدرتهای غربی در افکار عمومی خودشان را ندارند.

بخش دیگری از سوالات مطرح شده حول این محور بود که با توجه به سیاستهای جنگ طلبانه قدرتهای امپریالیستی و اوضاع فعلی در افغانستان و عراق و لیبی و سوریه و همچنین تاکید قدرتهای بزرگ مبنی بر وجود گزینه نظامی در مورد جمهوری اسلامی، آیا شما طرفدار برقراری "دمکراسی" از طریق دخالت نظامی امپریالیستها در ایران نیستید؟ در پاسخ به این سؤال، رفقا توضیح می دادند که فجایی که زیر نام برقراری "دمکراسی" در کشورهای نظیر افغانستان و عراق اتفاق افتاده همگی نشان می دهند که "آزادی" و "دمکراسی" با اتکا به قدرت های امپریالیستی بدست نمی آید و ما مخالف بنیادی هر گونه دخالت نظامی و غیر نظامی امپریالیستها در این کشورها و در ایران هستیم و بر این باوریم که تنها راه رسیدن به آزادی و دمکراسی از طریق سازماندهی یک جنبش توده ای مستقل می باشد که شعارش "نه به دخالت امپریالیستها"، "نه به حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی" است. رفقا با استناد به شعارهای به نمایش درآمده در محل، نظیر "برقرار باد اتحاد مبارزاتی خلقهای خاورمیانه بر علیه امپریالیسم" توضیح می دادند که این شعار خواست و موضع انقلابی مردم ایران است که در طول چند دهه بر علیه رژیمهای وابسته به امپریالیسم شاه و جمهوری اسلامی و سلطه قدرتهای امپریالیستی مبارزه کرده اند. این توضیحات با استقبال گرم و توافق بازدید کنندگان و به ویژه مبارزین کشورهای آفریقای و خاورمیانه قرار می گرفت که در جامعه تحت سلطه خود با اوضاع بحرانی ای مشابه با آنچه که در ایران می گذرد روبرو می باشند. آنها یکصدا از اهداف مبارزاتی مردم ما پشتیبانی کرده و برای ما آرزوی موفقیت می کردند. در طول این حرکت، تعداد زیادی اعلامیه به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی و از جمله اعلامیه های سازمان به زبانهای فارسی و انگلیسی در میان جمعیت پخش شد.

این آکسیون افشاگرانه نمونه ای از یک حرکت اعتراضی موفق بود که توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان سازمان یافت و از ساعت ۱۲ ظهر تا ۲ بعد از ظهر به طول انجامید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

۶ اکتبر ۲۰۱

کمک مالی

استرالیا

میز کتاب سیدنی ۶۰ دلار

انگلستان

رفیق هوشنگ نیری ۶ پوند

بیاد جانبختگان دهه ۶۰ ۲۰ پوند

رفیق عزت بهرامی ۱۵ پوند

رفیق مریم دژ آگاه ۱۵ پوند

آمریکا

رفیق حسن طالقانی ۱۰۰ دلار

رفیق روح انگیز دهقانی ۱۰۰ دلار

رفیق شیرین معاضد (فضیلت کلام) ۱۰۰ دلار

رفیق مرضیه احمدی اسکویی ۱۰۰ دلار

رفیق پوران یدالهی ۱۰۰ دلار

رفیق نزهت روحی آهنگرانی ۱۰۰ دلار

رفیق اعظم روحی آهنگرانی ۱۰۰ دلار

رفیق سیما دریائی ۱۰۰ دلار

رفیق مهرنوش ابراهیمی ۱۰۰ دلار

فرانسه

رفقا ناصر و ارژنگ شایگان شام اسبی ۱۰۰ دلار

آلمان

خاطرات یک چریک از زندان ۲۰ یورو

میز کتاب کاسل ۵۵ یورو

صفحه ۱۸

گزارشی از اعتراض به حضور روحانی در سازمان ملل!



روز سه شنبه ۲۴ سپتامبر، همزمان با حضور حسن روحانی (فریدون) رییس جمهور رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، شماری از نیروها و سازمانهای مخالف جمهوری اسلامی با تجمع در مقابل دفتر این سازمان به تظاهرات و اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی پرداختند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا و کانادا که با صدور فراخوانی از تمام ایرانیان آزاده و مبارز برای برگزاری یک آکسیون اعتراضی علیه رژیم دعوت کرده بودند، از ساعت ۱۰ صبح با بر پا کردن پوسترها و پهن کردن بنرهایی که در هر یک از آنها گوشه ای از جنایات ۳۴ سال حاکمیت ضد خلقی این رژیم وابسته منعکس شده بود، در این آکسیون اعتراضی شرکت کرده و با تظاهرات خود به دفاع از خواست عادلانه مردم ایران برای نابودی رژیم جمهوری اسلامی و نظام استثمارگرانه حاکم پرداختند. در طول این حرکت، رفقا ضمن صحبت با کسانی که برای دیدن عکسها و بنرها به محل می آمدند به توضیح و افشاگری بر علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران دست زده و بر ضرورت دفاع از مبارزات انقلابی مردم ایران تاکید می کردند، و این در حالی بود که سرودهای انقلابی هم مرتباً از بلندگو پخش می شد. در جریان این تظاهرات شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "مرگ بر رژیم ضد زن" و ... مرتباً طنین انداز بود و توسط حاضرین تکرار می گشت. آرم سازمان و میز کتاب در محل مورد استقبال بازدید کنندگان قرار داشت و رفقا تعداد زیادی اطلاعیه های سازمان به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد قتل عام کمونیستها و مبارزین در دهه ۶۰ و کشتار سال ۶۷ را به زبان انگلیسی در محل پخش نمودند.

یکی از نکات این حرکت اعتراضی آن بود که کلاً به نسبت سالهای قبل تعداد کمتری در این تظاهرات شرکت کرده بودند و از شرکت "سبزها" و "سلطنت طلبان" در آن خبری نبود. مجاهدین در صف مجزائی حضور داشتند که البته نصف بیشتر آنها ایرانی نبوده و بیشتر از وابستگان کلیساها و تعدادی سوریه ای بودند. حضور نیروهای پلیس صفحه ۱۸

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!